

فصلنامه ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

حسنعلی منکان

عاقبت کار فلسطینی ها

زاك سيراك نخست وزير فرانس در گفتگو با داد ویدین بورات یک روزنامه نگار اسرائیلی راجع به مسئله فلسطین نظریاتی ابراز کرده است که گویا استنش برای هموطنان ما خالی از قاعده نیست.

سیراک گفته است که "لا" او به تنگنای یک دولت مستقل فلسطینی عقیده ندارد و تا آنجا که فلسطینی ها بخواهند "الفلسطین" بعنوان نماد فلسطین شناخته شود.

اگرچه بعد از نشست رایس گران در یکی از روزنامه های اسرائیل، سخنگوی هتل ما تینیون - مقر نخست وزیر فرانسه - اطلاعیه بی انشأ را در اعلام داد است این گفتگو برای انشأ روزنامه شده نبوده است مع الوصف همانطور که مفسران فرانسوی اظهار عقیده کردند بیاتیه "ما تینیون" تأییدیه بود نه تکذیب نامه. ظاهراً "کاخ نخست وزیر فرانسه" با انشأ رایس بیاتیه خواسته است دولت عرب را کمک کند تا در محظور نیفتند و مجبور نباشند در رسال مطالبه شیراک عکس العمل نشان دهند و یا داد است اعتراف بنویسند و توضیح بخواهند.

بقیه در صفحه ۱۲

مصاحبه دکتر شاپور بختیار با تلویزیون ایرانیان



بوده ایم و خواهیم بود تا آنجائی که میدانیم چیز تازه ای اضافه نشده. اما آن قسمتی که مربوط به شاهزاده رضا پهلوی است و مسافرت ها تا گاه ایشان به اروپا می کنند و ملاقات ها تا که دست می دهد، ما همیشه در کاخ تانون اساسی صحبت کرده ایم و توضیحاتی داده ایم راجع به مفهوم قانون اساسی و حاکمیت ملی و مسائل که ملت ایران بعد از این قدر مسائل و مظلومی که در چند سال اخیر دیده، چه انتظاراتی از اجرای این قانون اساسی دارد و چه وظیفه ای کسی که وزارت تاج و تخت سلطنت است دارد و ملت و مملکت چه انتظاراتی از آنها ممکن است داشته باشد. بر این مبنا بود که هر دفعه این مسائل کلی را، یعنی مفهوم قانون اساسی، حاکمیت ملی و احترام به قانون اساسی مخصوصاً از طرف شاهزاده رضا پهلوی، مورد بحث قرار گرفت.

بقیه در صفحه ۲

نما پننده تلویزیون "ایرانیان" که در لوس آنجلس برنا می کنند، در این هفته دربار رئیس مصاحبه ای با دکتر شاپور بختیار بعمل آورد که ما قسمتی از آن را در زیر نقل می کنیم.

سوال - آقای دکتر بختیار، اخیراً هماهنگی بیستری ما بین جبهه نجف و ایران و وضعیت مقاومت ملی به حساب می خورد که حیاتی "نتیجه" دیدار شما با وارث تاج و تخت ایران است، ممکن است بینندگان تلویزیون ایرانیان را در حیران این امر قرار دهد؟

دکتر بختیار - مسئله دوگانگی باید بررسی بشود. یکی ارتباط با جبهه نجف است که من قبلاً با آقای دکتر امینی راجع به اینجاده توافق کردیم. ما نسبت به مواد آن قرار و مذاکرات

گزارش هسته های اطلاعاتی نهضت: قتل فرمانده توپخانه

انسانی و خسارات مادی به نحو ضررگیری افزایساید.

سرهنگ گرش فرماندهی واحدهای توپخانه ملی اعتراضی که منجر به مشاجره لفظی شد، خطاب به رضا گفت: "ایمن فرمان یک خیانت مسلم است و نتایج آن جبران نا پذیر بوده است.

رضا بی باک فروختگی و سازا بسدوی می گوید: تو با چه جراتی به تندی که مورد تأیید و حمایت امام مسرور دارد تهمت خیانت می بندی؟

در نتیجه مساجره با لایم گبر دورانی با سلاح کمرب سرهنگ کین فرمانده واحد توپخانه را نشان می گذرد و وی را با تلیک ترازی می آورد.

بدنیال درگیری های لفظی میان سرهنگ صبا دشرای و رضا می فرمانده سرهنگ با ساران که جندی قبل به عزل سرهنگ صبا دشرای از فرماندهی نیروی زمینی منجر شد، عناصر ملی اینک پسردها زاجرا برمی دارند: در آخرین جمله وسیع نیروهای جمهوری اسلامی به عراق، کارشناسان ارتش توصیه می کنند که ۲۴ واحد توپخانه به منظور پشتیبانی از نیروهای بیاد نظام به طور فشرده در یک منطقه محدود استقرار یابند ولی این تاکتیک بوسیله رضای فرماندهی سباه ساران نقض و مقرمی شود که واحدهای توپخانه در برابر جبهه استقرار یابند. همین برآکنندگی سبب می شود که میزان تلفات

حکایت از دور و حیه

گاه آ میخته با خشم و گاه برسبیل "موظفه" از این "تکرارهای مغل و بی حاصل" گلایه کرده اند.

از گروه "تصحیح گران" هستند که ظاهراً نه با لحن مخالف بلکه به عنوان "صلاح اندیشی" و با تاکید بر "مسائل ضروری تر" - هشدار می دهند که "امروز باید در اندیشه پیوندها بود و به خواست های عمومی و شعارهای همه بستند برداخت و کاری کرد که فاصله ها برچیده شود. البته نوبت به این مقولات نیز خواهد رسید!

برخی نیز با از این فرا ترمی گذارند و چنین مباحثی را از پایه مهمل و همسنگ "اوهام و خرافات" و بسدور از ثا مردم عاقل می بینند.

در این ردیف جندی قتل، در اجتماع، یکی از حاضران که خود را استبدادی "ما جکری" در یکی از معتبرترین دانشگاه های ایالات متحده معرفی می کرد، بر سخن بنده و یکی دوتن از ناظرین آن مجلس خنده گرفت که چندبار ضمن کلام این کلمه ای عوام فریب از زبان ما گذشته است و بعد با ذکر ارقام (بسیاری بنده ۵ بار و دیگری ۸ بار و سومی ۴ بار) معترض و خروشان افزود که: "گروهی از ما ایرانی ها دانسته یا ندانسته به خود فریبی مبتلا شده ایم - بجای توسل به واقعیت (اصول) ذهن خود را از وهیات انبیا می کنیم، بی آنکه به زبان این کار متوجه باشیم.

پتوضیح داد: مثلاً "مدتی است که این لفظ (دمکراسی) مایه دلمشغولی و سرگرمی جماعتی شده است، در حالیکه نمی دانند معنای واقعی این کلمه، چیزی جز وسیله ای عوام فریبی و دروغ نیست.

ظاهراً "جماعتی را چندان دانشین نیست که در "قیام ایران" و سایر نشریات و بیام های نهضت، از این کلمه "دمکراسی" و این اصطلاح "حاکمیت ملی" پیش از اندازه سخن می رود. بعضی در مکالمه و دیدارهای اتفاقی، معدودی هم در مکالمات و مقالاتی "این ها و آن ها،

قطعه نامه جامعه پزشکان آلمانی

نظام پزشکی آلمان، با دریافت این گزارش طی نامه ای به نهضت مقاومت ملی ایران - شاخه آلمان پاسخ داده است. دکتر تریبیک از مدیران نظام پزشکی، که نامه جوابیه به امضای اوست چنین می نویسد:

"رئیس نظام پزشکی آلمان به من ماه موریت داده است تا در پاسخ نامه مورخ ۱۵ اوت شما به اطلاع برسانم که طی قطعنامه پیوسته جامعه پزشکان آلمان رفتار جمهوری اسلامی را بسیار همکاران ایرانی محکوم می کنند.

با احترامات - دکتر تریبیک بقیه در صفحه ۴

قابوسی نامه

نهضت مقاومت ملی ایران - شاخه آلمان طی گزارش مشروح و مستند، سازمان پزشکی آلمان غریبی را در جریان اعتراض های سازمان یافته پزشکان ایرانی علیه تصمیمات دولت جمهوری اسلامی قرار داد. در این گزارش به سازمان نظام پزشکی آلمان اطلاع داده شد، که دولت اسلامی با تمویب قانونی، سازمان نظام پزشکی ایران را منحل کرد و چون پزشکان بقتد اعتراض به این قانون ضدملی و ضد صفتی به اعتماد همکاران سمبولیک دست زدند، عوامل رژیم دهها تن از پزشکان را توقیف و زندانی و برخی از آنان را در زندان شکنجه کرده اند.

لندن: انفجار بمب در مغازه یک ایرانی در صفحه ۵

افری بزرگوار و هزار ساله در صفحه ۶

روابط تهران - پاریس

وزیر امور خارجه فرانسه: "زان برنار رمون"، وزیر امور خارجه فرانسه، شب ۲۴ اوت در مصاحبه با کانال دوم تلویزیون فرانسه درباره روابط پاریس و تهران اظهار داشت که از دسای گروگان های فرانسوی اسیر در لبنان، دل مشغولی دائمی دولت فرانسه را تشکیل می دهد. وی تأکید کرد که تا زمانی که گروگان های فرانسوی اسیر در لبنان آزاد نشوند، مادی سیاسی روابط دیپلماتیک با رژیم تهران که اکنون در سطح کار درازا دارد و همچنین سفر احتمالی وی به تهران، قابل بررسی نیست.

رئیس دیپلماتیک فرانسه گفت، آزادی دوگروگان فرانسوی در چند هفته پیش به ما ثابت کرد که رژیم تهران، بر گروگان گیرها در لبنان، نفوذ بسیار دارد. از این روی، انتظار داریم که رژیم تهران یک بار دیگر از نفوذ خود برای آزادسازی گروگان های فرانسوی استفاده کند.

تلویزیون فرانسه - کانال دوم

مصاحبه دکتر شاپور بختیار با تلویزیون ایرانیان

بقیه از صفحه ۱

البسته در میان صحبت ها مسائل براندازی و چگونگی براندازی از یک طرف، و از طرف دیگر مسئله چگونگی حکومت بعدی به مفهوم واقعی قانون اساسی مطرح شد که ما دوباره مملکت را از یک نوع دیکتاتوریک به یک نوع دیکتاتوریک دیگر تبدیل کنیم، این دفعه افراد برجسته ای هم زنده گفتم و ملت ملی در جلسات جداگانه با ایشان صحبت کردند و آنجا که شاخصه ها به یک موضوع بهای و یکی دور رسید به بنده موضوع را گوشزد کردند، عقاید بسیار نزدیک بوده است، آنچه را در دوستان نهضت مقاومت ملی ما بیان کردند و ما بدانیم که این دوستان ما توضیحاتی داده اند راجع به اینکه جوانان ایران چگونه نسبت به قانون اساسی برآمده اند اجرای آن بدینگونه شده، برداشتی که داشته اند و کمی در آنجا که از نظر دیکتاتوریک در ایران بوده، مورد بحث قرار دادند و گمان می کنم که بسیار مفید بوده، چون خیلی با زحمت شده و بدون هیچ قسم ملاحظه، البته با کمال ادب و تواضع، مذاکرات را ایسین جوان ها کردند و لی هیچ نقطه ای بهای نمی نگذاردند راجع به برداشتی که ما از قانون اساسی و دیکتاتوریک بطور کلی در ایران داریم.

شهریا را ایران است، و شاه دوم است، که این مسائل را ما مطلقاً از نظر حقوق اساسی بحث کرده ایم و جدل هم نمی خواهیم بکنیم راجع به آن، این یک شرایطی دارد. ولی در این که ایشان شاخصه ها هستند و او را تاج و تخت هستند و ولیمه ها ایران بودند، اگر شما قانون اساسی را قبول دارید این راه را باید قبول داشته باشید. حالا قانون اساسی اجرا نمی شد، محمد رضا شاه توجه به امر نداشت و غیره، غیره، خوب پس از بیست و پنج سال اگر دوباره برگردیم به همان حرف ها، من گمان می کنم این یک قدم کسار را پیش نمی برد.

س - بنده در این مورد تعجب آور فقط همان تیر آقای دکتر بختیار را در کتاب شاه ایران یک قدری

دکتر بختیار - بنظرم اگر متن را بخوانید، آقای دکتر بختیار هیچ چیزی نگفته، دکتر شاپور را ایران گفته اند که آقای دکتر بختیار مورد شور قرا می گیرید و با یک عده ای که عده شان از پانچ نفر زیادتر نباشد، بنده تکراری می کنم که موافق هستم، هروقت ایشان شور می خوانند، ایشان چای خود دارند، جناحی عالی هم که اینجا تشریف دارند و یک سمت این چنینی ندارند، اگر از بنده مشورتی بخواد راجع به کارشان، راجع به وظایف ملی شان، من نظری ندارم و نخواهم گفت.

س - آقای بختیار، اخیراً "اعلام" دانشی که سیاست خارجی قصد دارد از دل این رژیم، یعنی رژیم خمینی، یک جانشین درست بکند، ممکن است بفرماید که چه عواملی باعث شده که شما که چنین نظری داشته باشید؟

دکتر بختیار - یک مقداری اطلاعات، خیلی صریح، برای اینکه خمینی به یک جای رسیده که دیگر قابل اصلاح نیست، خیلی ها خواستند با او سازند ولی دیگر نمی شود، یک جوی دارد، بسس آن ها می گفتند که این فتنه را کمک کردند، حالا هم آمادگی دارند که بگویند خوب، یک نوعی حکومت اسلامی، بنده توضیح کامل در آن پیام چهاردهم مرداد دادم، در زمان ملی شدن نفت که شما به دنیا آمده بودید، یا خیلی بچه بودید، انگلیسی ها می گفتند، یعنی بیشتر شرکت نفت می گفت، که ما یک نوع ملی شدن را قبول داریم، این نوع یعنی نوعی که کلاه سران بگذاریم، ما می گفتم ما همین نوع را فقط قبول نداریم شروع دیگرش، هر کدام ما باشد، قبول داریم.

حالا ما به همان صورت با آقای خمینی رو برو می شویم، می گویند خمینی باید معتدل تری بود، یعنی از رجال هم، که اسم خودشان را وطن پرست گذاشته اند و شما هم می شناسید - ولی بنده در هر مدوری ما را دید از گفتن اسمستان می گویند ما انقلابیون معتدل هستیم، حالانکه نام یک آدمی که انقلابی نمی چطور ممکن است که معتدل باشد، از این صحبت ها نباید کرد با دوا و واقع را گفت، من با هر حکومتی که جدا می شدیم، از حکومت رسماً، صریحاً، دقیقاً، عملاً اعلام نکنند و عمل نکنند مخالفم و اورا دیگر اکتیک به هیچ وجه نمی دانم، پس با این سابقه ای که ما داریم، با این رلی که آخوندها قبل از مشروطیت، حتی زمان شاهزاده عباس میرزای قاجار، شروع کردند و این بازی که آفاسید ابوالقاسم کاشی در آورده، من دیگر راجع به اعتدال این آخوندها نمی گویم، بهتر از این است، نمی خواهم چیزی بنویسم یا بیستی که آخوندها به سجده برود، آنجا محترم خواهد بود، دین بجای خود مورد احترام همه ما است و این مسئله را با بنده دوست سیاسی نمی شود تواءم کرد.

از این جهت بنده جوانان ایران را مخاطب قرار دادم و گفتم گوش ها تن را درست باز کنید، این یک کلاه است که می خواهید سرتان بگذارند، چون شما جوان بودید آن وقت، ممکن است ندانید، ما که بودیم می دانیم چه

می گوئیم، قبول نکنید، نه نیمه - عما مه، نه با عما مه، نه بدون عما مه، آخوند به هیچ وجه لیاقت اداره مملکت را ندارد، نتیجه اش هم همین بدبختی و کشتار و اختناق و آن چیزی است که می بینید.

س - ولی نقش دول بزرگ جهان هم که مشخص است، شما به نقش دولت های بزرگ در تحولات ایران واقفید، خود سادات چه حدی را مرور با این دولت ها در رابطه هستید؟

دکتر بختیار - من افکار و عقاید خودم را به خود جناب عالی و سایر دوستان می گویم که با من مباحثه کرده اند و می کنند، چه ایرانی و چه خارجی - بیان کرده ام، خیلی مواءم که روزنامه ها، حتی ارگان خود ما، دوسه تا خط تا یکده نگذاردند زیر این جمله ای که من گفته بودم: ما به آن مالکی احترام می گذاریم که کمتر در کار ما دخالت نکنند، این خیلی روشن است، بنده نمی گویم که دور ایران یک دیوار چین خواهیم کشید، بنده فقط حرفم این است که ایران منافعی دارد با فوق منافع دیگران برای من و برای ایرانیان، ایسین منافع اول باید در محاسن ما باشد، با تمام منافع دنیا، هر رژیمی که می خواهند داشته باشند، ما می توانیم

بمنشینیم منافع مشروع آن ها را هم درم نظر داشته باشیم، از این جهت است که بنده باز تکرار می کنم، آزادی ما این است که دوستان آینده ما - از هر مللی و نحسی که می خواهند باشند به کار ما دخالت نکنند و بگذارند مردم ایران تربیت سیاسی شان را بپردازند، راه پیشرفت شان را بیسند بکنند و این هم به صلاح جهانی است، به تفاهم بین المللی هم به حل تمام مسائل کمک خواهد کرد.

س - در مورد فرانسه، شما میدانید پس از خروج سعودی از ایران و پیش گیری از جشن سرودیت، فکری کنید که فعالیت سازمانی در ایران با یک قدری محدودیتند؟

دکتر بختیار - تا آنجا که بنده حق می کنم به هیچ عنوان - مسئله آقای رجسوی قبل از این جریان نباشد بود، دلائلش را هم شناسی دانید، در آمریکا آن جریان نباشد را شناسید، وزارت امور خارجه مدارکی نشان داده که این جریان به سروریم افتخار کرده اند، خودشان صحبت هائی کرده بودند که خمینی قاطع نیست، باید بیشتر بکنند، سریع تر بکنند، دادگاه یعنی چه، شما کارها تن را باید بکنید و غیره و غیره، خوب، این البته در ذهن همه بود، منتها مدتی براهش تبلیغات بعضی افراد در داخل بعضی از احزاب دنیا به آن ها کمک می کردند ولی ما از روز اول تقاضای اجرای قانون اساسی را کردیم و همان سنگرها را نکردیم، نمی شود در یک مملکتی که در حدود دویست سال پیش اعلامیه جهانی حقوق بشر را داده - در سال ۱۷۸۹ - بیایند شما و ما را از حقوق همان محروم بکنند.

اما اشاره به این مسئله جشن مشروطیت خیلی ساده است، خود دولت فرانسه موافقت کرده بود، با علم و اطلاعی که بنده کی هستم و چگونه صحبت خواهم کرد، چون دفعه اول ودوم و سوم و چهارم و پنجم نبود، همیشه ما این جشن را گرامی می داشتیم و داریم و خواهیم داشت، مسئله این بود که دولت فرانسه با مردمی غیر مشمول و غرق در منجلاهای تروریستی و آدمکشی سرور کرده اند، چند نفر قراستی را گرفته اند، چند نفر آمریکائی را چند نفر شاید انگلیسی و آیتالیائی هم باشند، با آن ها مشمول مذاکره بودند، وقتی این ها فهمیدند که جشن مشروطه را ما می خواهیم بگیریم، آن چیزی که ما می خواهیم را می شود سفارت یا یک چیزی شبیه به این گذاشت، مثل همان سفارتی که شما آنجا دارید و آن نمایندگانی که با لنتو و عبا و این جور چیزها را از این طرف و آن طرف می برند، این ها آمدند به دولت فرانسه گفتند: خلاصه ما نمیدانیم

این گروهان ها سر نوشتشان چه میشود و ما اصلاً دخالتی در این کارها نداریم، در ایران که نیستند - حال آنکه استهزاها که هیچ استعدادی ندارد این مسئله که یکی دوتا شان هم آنجا باشند ولی خوب، اطلاع صحیح من ندارم، ما اطلاع پیدا کردیم، خودمان، که یک چنین حرفی هست، خوب، واقعاً دیدیم ممکن است که ما باعث قتل یکی دوتای از این بدبخت ها بشویم که هیچ گناهی نگرفته اند، گوئی با طمان " من می دانم که با این ها معامله کردن محال است، تازه معامله هم بکنید بجای نمی رسد، گفتم آقا، نه، ما حرف هایمان را زدیم، نطق بنده هم پیش خواهد شد، و پس از آمریکا از آنجا و را دیومالی خود ما از اینجا، جناب عالی شاخصه روزنامه های محلی هم خواندید، پس عمل ما انجام شد، اما تضحیق تسی دولت فرانسه برای من، به هیچ صورت نه برای من، برای هر کسی که در حدود من صحبت بکنند، عمل بکنند، یعنی بر طبق قرارداد های بین المللی و احترام به حقوق اشخاصی که در یک مملکتی پناهندگی سیاسی دارند، هیچ گناهی نگرفته و ما همان زندگی که داشتیم حالاً داریم.

س - سن قابل پیش بینی هم نیست که در آینده چیزی پیش بیايد؟

دکتر بختیار - بنده بنظر نمی رسد، خاصه اینکه این آقایان احتیاج به پول دارند، این های بولی طلبکارند و مثل بقال چانه می زنند برای اینکه بولشان را بگیرند، این یک میلیاردرند که حالا آن ها می گویند با ربح اسلامی می خواهیم، ربح اسلامی هم که فرق دارد با دیگر، چرا یک میلیاردر رژیم نباشد و چرا میلیاردر نباشد، از این صحبت ها س - این آقایان با وجود چنین مسائلتسی آمده اند و میسند را برده اند الان به اینکه اصلاً صحبت این چیزها را نکنند و این ها، چه آمریکا، چه فرانسه، این ها را ما به شرطی پس می دهیم که هر تروریستی که در عالم غرب در مالک عربی معتدل، در اسرائیل زندانی باشد، این ها را باید آزاد کنید، خوب، چنین عملی از قدرت هیچ دولتی ساخته نیست، پس می رسیم باز به حرف بنده که با چنین مردمی نمی شود نشست و صحبت کرد، امروز یک چیزی می گویند فردا عکس آنرا می گویند آن مرکزیت اصلاً وجود ندارد، معلوم نیست این بی سر مرد چه می گوید، آن شاید رئیس مجلسی که چه می گوید، و آن دیگری اصلاً گوش به حرف این ها می دهد یا نمی دهد، این بود که بنظر من متأسفانه برای این گروهان ها، ما از بزرگاری و ما را صرف نظر کردیم ولی آن ها هنوز زندانند.

س - حدی قبل در آمدن، خانه فرهنگ و هنر توسط عمل خمینی منفجر شد، فکری نمی کنید که این بنا به زونی رژیم خمینی در این زمان با سنگه یک جنسین اعمالی را در خارج از کشور دوباره در رسید گرفته؟

دکتر بختیار - خمینی اولاً انزوای بین المللی دارد، جهان لیستی گذا و یک مقداری هم سوریه که ساچ می گیرد از آقای خمینی، من دولتی سراغ ندارم، مگر دولت ها تسی که اسنان بگوش من و شما نخورده باشد، که اغلب هم با آن ها رفت و آمده های مخره ای دارند، هیچ کسی، بنظر بنده، دولت آقای خمینی و اوردستانش را، اگر هم از نظر حقوقی بر سمیت شناخته، از نظر حقیقی به عنوان یک دولت نگانه نمی کند، این انزوای بین المللی، مسئله، مسئله مالی، مسئله نفت، مسئله وضع مردم ایران، مسئله عدم امنیت، این ها را دیگر اینقدر رکتیم و شنیدیم خود شما دانا " در ارتباط هستید می بینید که ایرانیانی که از ایران می آیند، چگونه مسائل را مطرح می کنند، با از بقیه در صفحه ۳

حکایت از دور و جیه

بقیه از صفحه ۱

بدینگونه حضرت استادی نه گذاشت و نه برداشت و بی محایا هر کس را که از "دموکراسی" و "حاکمیت ملی" دم زده است و بیا خواهد زد و طبعاً "ما آن دوسه نفر را به "عوام فریبی" و "نتراگا ذیب" مشتم کرد، البته استاد، بدنیبال این افاضات نه کتفیفات خود را شکافت و نه محض تنبیه به ما حالی کرد که آنچه خود در قبایل این کلمه های بقول مشروعه خوانان "خبیثه" را نه می دهد، از چه قماشی است؟

بروز سرازیر شدند و غریب "آزادی و استقلال و عدالت" برآوردند آبیلا پراستی طالب "جمهوری اسلامی" و "ولایت فقیه" و وجود پلیدی مانندی "خمینی بودن؟" زنانی که پیشاپیش صوفی اعتراف به راه پیمانی کمر بستند، این روزگار سیاه را حتی بنفش رنگ بریده گمان می بردند؟

اما در کنار این گروه محدود، گروهی هم هستند که اگرچه با اینگونه مقولات آشنا نمی گردند اما در دل خیرمایه ای اطلاعات از یک مرور غالباً "سطحی" فرا تر نیست چرا که نه تجربات عمیق در کارشان بوده است و نه حتی مهلت نام و گفت و شنودی. در جالی که، تعلقی خاطر و ایمان به هر فکر و طریقه ای آنگاه قوت می گیرد که آدیدار با آن فکر و طریقه زندگی کرده و با دست کم فرصتی به تحقیق و تبادل نظر یافته باشد.

کاسی که از روزتا "حق" "سیجی و کمیته پی وی سدا رو پیش نماز محل را نبردازد، به کسب و کار رجوازی نخواهد یافت، آیا ظهور چنین شخصه ای از گوشه های خیلش نیز می گذشت؟

خلاصه در باره این گروه، حکم بی انصاف این است که بی التفاتی آن ها نه بلحاظ سودجویی که بدلیل نا آگاهی است، یا بدبختی که از الفاظ خالص نه فقط کنشی بلکه حتی تصور مبهمی نیز نمی جوید و اینست که "قیام ایران" با هم نا چیزی که در لغز و دروغ سیاهی رسالت های ملی بر عهد گرفته است خود را به نگاه از دریجه های کوناگون بران می مفا هم حیاتی (دمکراسی و حاکمیت ملی) وظیفه در می داند و حتی بر خود خرده می گیرد که بیش از این نه باید نوشت و نوشته است و بیش از این نه باید به نام مل نشست و نشسته است.

در حالی که می دانست که از آن شیخان دین فروشی که فعاله عیاشا قاچار راه بسوسه ای، جهاد در راه دین کشیدند و این سرزمین بی پناه را تکه تکه کرده و بیگانه فروختند، چه خواننده بود؟

بسیار از دموکراسی همچنان با بدگفت و شنیده و بسیار هم گفت و شنید تا این نیاز فراموش شده زنده شود که اگر نشود، آوار روی آوار فرو خواهد ریخت و مصیبت هریا برخردکننده ترا زیش، سر خواهد کشید، خمینی معلول نا آگاهی بود و نا آگاهی معنی معلول مغزای خفته، آن میلیون ها آدمیزادی که از طبایع و فطرت های متفوت و بیه کوی و نا منتظر نیست.

از امثال ملا علی کنی در عصر ناصری که به گفته صدرا عظم ترقیخواه و وقت (میرزا حسین خان سپهسالار) "در سال های حقیقی غلبه اربان" داشت و مردم گروه ها گروه از گرسنگی روانی گورستان می شدند، چه شنیده بود؟

بسیار از دموکراسی همچنان با بدگفت و شنیده و بسیار هم گفت و شنید تا این نیاز فراموش شده زنده شود که اگر نشود، آوار روی آوار فرو خواهد ریخت و مصیبت هریا برخردکننده ترا زیش، سر خواهد کشید، خمینی معلول نا آگاهی بود و نا آگاهی معنی معلول مغزای خفته، آن میلیون ها آدمیزادی که از طبایع و فطرت های متفوت و بیه کوی و نا منتظر نیست.

از امثال ملا علی کنی در عصر ناصری که به گفته صدرا عظم ترقیخواه و وقت (میرزا حسین خان سپهسالار) "در سال های حقیقی غلبه اربان" داشت و مردم گروه ها گروه از گرسنگی روانی گورستان می شدند، چه شنیده بود؟

صاحب دکترا شاپور بختیار با تلویزیون ایرانیان

بقیه از صفحه ۲

نظراقتصادی، می ماند از نظراینگه ابن العجر والبدر والیکر و غیره کی تمام می شود. این ها بی آزار و هوسایه ای که داشته اند، مدها هزاران نفر را از زیر دریا چه رفایه تا آبادان به خط کرده اند. حالا این جا نقطه استراتژیکی هست و آنجا نیست نمی داند مدها هزار نفر هستند، فردا این ها حمله خواهد کرد، شاد بدین فردا، چه عرض کنم کی خوب تعداد زیادی از این

بیچاره ها با زکشته خواهد شد و به هیچ وجه این به موفقیت قطعی نمی رسد، چهار کیلومتر دورتر در راه می روند جلوی نه پوشش هوایی کمک خواهد کرد و نه توپخانه و نه موتوریزه و نه آن چیزهایی که می آیند لوژیستیک، این ها را تا آنجا می بکند و در جا خواهد اندزد، دوباره بوق و کراکه ما سیم و پنجاه و دو کیلومتر مربع گرفتند بودیم، حالا سیم و پنجاه و دو کیلومتر شد و چقدر کشته دادیم آن راه هیچ وقت نمی گویند.

که نمی توان به خوش آمد این و آن وا گذاشت.

این کدام یزشکی است که در هوای حدس و تصور نسخه می نویسد؟ و اگر هست دکانش را با ید قفل زد که و طیب نیست، رسال است.

ما امروز بیش از هر مسئله ای، حتی مسئله ایرانندازی) به پاسخ این سؤال نیاز داریم: یکجا می رویم؟

سر بر راه ها شناخته نهادن، عاقبتش اگر سیاه تر و موجن تر و شوم تر از آن چه هست، نباشد، بهتر از آن نخواهد بود. می گویند: "ما اصل را رها کرده و به فرع جسیده ایم". غافل که "اصل" همان است که "فرعش" پیدا شده اند.

برای اندازی رژیم، حکایت فوق العاده مبهمی است، بخصوص وقتی که حال و هوای پس از آن، از هم اکنون روشن نباشد. نیروی براندازی، از آسمان نازل نمی شود، این نیروی زمین زندگی می کنند و نه اندامند خرجیست، با چه انگیزه ای بجند و چرا به جند؟

نجات از بیچارگی همولا، با (سربازان مزدور و کرگانه ای) میسر نیست - مستلزم یک حرکت ملی و طبعاً "نیا زمند یک آزمان ملی است. و اینجا است که بحث از "دمکراسی و حاکمیت ملی" ضرورت پیدا می کند زیرا بدون آن، تمامی آینده تاریک میماند.

بدین سیاق تا کبیرا بین مفا هم، نه یک تفکین است و نه یک مسئله ی ثانوی - بلکه سخن از شیراز زه بندی است که نه چنانچه از هم امروز بر آن اتفاق و ناه کید نشود، حتی اگر بنا بر تصادف و حادثه ای، آتش بر این بساط ظلم و غارت بیفتد، مسلماً در همان لحظات سوختن، زمین برای بساط ظلمی خواهد زاین

اما واقعیت بجای خود همچنان مطرح است و این که مردم طلبی داشتند و بحق همدا شدند و آنچه ندا شدند، قوه ی تمیز و انتخاب بود - بر این با دیدن از آنچه تا کنون گفته اند و شنیده ایم تا مل کنیم، که سر رشته ی مصیبت های دامنگیر و مصیبت های محتمل در آن است.

جوان جوان ایرانی از حال و حال این طایفه های حرامی چه می دانست؟ از آن شیخان دین فروشی که فعاله عیاشا قاچار راه بسوسه ای، جهاد در راه دین کشیدند و این سرزمین بی پناه را تکه تکه کرده و بیگانه فروختند، چه خواننده بود؟

از امثال ملا علی کنی در عصر ناصری که به گفته صدرا عظم ترقیخواه و وقت (میرزا حسین خان سپهسالار) "در سال های حقیقی غلبه اربان" داشت و مردم گروه ها گروه از گرسنگی روانی گورستان می شدند، چه شنیده بود؟

تاریخ

در گذشت مرحوم همایون سمعی را به یاد گرمی اش آقای مهدی سمعی، صاحب نامه تسلیمت عرض می کنم. شاپور بختیار

شهر مسموم!

جمهوری تقلبی اسلامی که فرار بودسه فرموده امام با مدهی، جامه مسموم کفر خیز و فساد طلب و خوشگذران دیروزین را، بهجا معیبه ی توحیدی وسی طعمه و منزله و در دست گفتار و در دست گمراهی میدل سازد، از آغا زجتان با دم مسموم و هستی سوز خود، طبیعت و انسان هسا، چه رپایان و پیرنگان و خزندگان و آذربایان را آلوده ساخته است که نه یقین می توان گفت که ایران در هیچ عصری، گروهی تا این با به دروغ سخن و بی اخلاق و مدح رزی های والای انسانی و این چنین کژ اندیش و مکار رونسا را ست به خود ندیده است. و این همه نکند و سرافکنندگی و این سقوط ارزش هسا و نابودی و انهدام معیارها و واژگونی انداز کبیرها و ترا زوها و شتر هسا - با ری، به لطف رهبری خردمندانه - نا اما مگودک کش و عمدستان و تحسنت ناه شیر مکتبی خوشریز و انسان شکن که ظلم و جور و بیبنداد خود را، داد می نامد و فرشته عدالت را به همراه ترا زوپیش به شعله های آتش سپرده، میسر کشته است!

روزنامه اطلاعات، هندامی دهده که: "بواقب باشد، مصرف غذا می رنگ شده خطرناک است!" آری، این روزنامه بی ارزش بی خواننده ز مردم می خواهد که: "سعی کنند رنگی نشوند" (اطلاعات مزده می دهد که: در حال حاضر هزاران کارگاه بی نام و نشان به تولید مواد غذایی غیر بهداشتی مشغولند! این روزنامه همچنین اعتنا سراف می کند که: "مصرف آنتی بیوتیک در کشور ما به قدری زیاد است که با هیچ کشوری در دنیا قابل مقایسه نیست!" پس وقتی هنوز بیمارهای مستورگ انسان و دام، مثل تب مالت، سیاه زخم و انواع دیگر ریش کن نشده است، چرا بهداشت را رعایت نمی کنی و بیایم رضایت فرزندان خود، بستنی میوه می خریم؟ می دانید که در این بستنی ها، تنها چیزی که یافت نمی شود میوه است؟ در تولید آنها از رنگ شیمیایی استفاده می شود، پس چرا بیول تا ن را به هر دمی دهید و سلامت فرزندان تا ن را به خطر می اندازید؟ چرا با خریدن همبرگر غیر بهداشتی، آنان را به بیماری رسان می کنید؟ (پاری، بین این مواد خنده روجه ای چنین سرب می دهد: "انواع بستنی ها، شکلات ها، و شیرینی ها از رنگ های غیر مجاز شیمیایی ترا هم می شود که مصرف این قبلی مواد غذایی برای سلامت انسان مفراست")

سیاهه بی از جانش تقلبی رومی کند و امت گریخته از صحنه راهشدار می دهد که میا داستا ق تقلبی بخورید. یا ما بون مارک بی بی به تن بمالید! از ما گفتن است و از شما نخربیدن و نخوردن! که ما رژیم، مسئول بروز حوادث ناگوار و در نهایت، مرگ و میر شما نخواهیم بود! آنگاه بی افزود "رنگ سماق و آنتی زرد است، پس اگر در چلوکبابی به شما سماق قرمز رنگ خورا ندادند، بدانید جنس تقلبی نسوزن جان کرده اید! کا کا گوهم توسط سوداگران مرگ رنگ آمیزی می شود. رنگ آمیزی زرد جو به و زعفران هم بسیار رایج است، بنا بر این حتی فریب بوته های چیده شده و بسته بندی شده زعفران را نخورید! در یک مورد، عرقه کننده زعفران تقلبی حتی قهقهه است از ما ینگاه ما را نیز فریب بدهد که خوشبختانه بخیر گذشت!

رنگ آمیزی تخمه ها به شدت رواج دارد. تخمه زاپنی، کدو، فندق، منزبا دام، آفتا بگردان و خلاصه خشکبار هم رنگ می شود! مثلاً "تخمه هندوانه" به طور طبیعی رنگ های مختلف دارد. تخمه فروش ها برای این که همه تخمه ها را یک دست کنند، آنها را رنگ آمیزی می کنند و به آن تخمه زاپنی لقب می دهند. آدامس ها بی پنه نام آدامس میوه با رنگ شیمیایی غیر مجاز تولید می شود و در کودکان ایجاد حساسیت می کند! همچنین عرضه آدامس برتقال تقلبی نیز فراوان است، که

جوعاشقانه جنگ

پس از آخرین نوحه‌ای که جغدشوم جماران سردادوبار بر طبل جنگ کوبید و به امت بخت برگشته اسلام، مژده داد که همه شان به زودی به بهشت خواهند رسید، طوطیان دست آموزش، به تکرار تره‌های جنگ طلبانه او پیرداختند و چون همیشه کوشیدند روی دست یکدیگر بلند شوند و با قدرت و هیجان بیشتر در تنور جنگ بدمند.

هاشمی رفسنجانی پیش از همه برای جنگ دست‌انگاشتی می‌کنند، وی در برابر افراطی‌گری و بی‌مصلحتی سب‌سازان انقلاب اسلامی که به تازگی برای دست‌زدن به جنگ‌های چریکی در خاک عراق، تشکیل شده است می‌گوید:

"این کاروان‌ها را افرادی بدبخت و بی‌بخت‌خواه‌ها می‌فرستند که فرزندانشان را هم به جبهه می‌فرستند... اگر خوششان را هم لازم باشد در این راه می‌دهند و چنین جو عاشقانه‌ای در جبهه‌های جنگ حاکم است..."

باید بد این‌ها را گرفت: دست‌بسته دلیل همان "جو عاشقانه" است که در این دو سه ماهی گذار "بسج اجباری" مردم می‌گذرد، هزاران جوان و نوجوان وزن و مردان ایرانی با تحمل دشواری‌ترین شرایط و بی‌ان خردن هزاران گرسنگان از کشوری گریزند تا در جایی دیگر، هرچند که باشد، جان خود را حفظ کنند. نگاه‌های دویاره به آمار رستگاری و آمار کشته‌شدگان در جبهه‌های آذربایجان و کردستان و کشورهای اروپایی و سایر نواحی جهان است که غریبی گریخته اند اما نگرمان "جوی" است که طوطی بارگاه خصمی و قبیاحانه آن را "عاشقانه" توصیف می‌کند!

همین جو عاشقانه است که حتی طوطیان ویژه همین آخوند دروغ‌زن را - که به هر حال می‌باید با زندگی آسوده نرسد و خیال راحت نری داشته باشد - وامی‌دارد تا با زن و فرزند، از بهشت عدل اسلامی بگریزد و به دامن دشمن پناه برد. هاشمی رفسنجانی حرف‌های دیگری هم می‌زند و می‌گوید:

"... اکنون در تاریخ جنگ‌های دنیا ما به‌لوانی داریم که مرگ را تکامل می‌داندند. و با طرهمین ویژگی شهادت..."

عید غدیر:

سخنرانی خمینی

آیت‌الله خمینی، رهبر انقلاب ایران، روز یکشنبه ۲۴ اوت گفت: "ایران هرگونه صلح تحمیلی را رد می‌کند و جنگ را تا پیروزی آدامخواهد داد."

آیت‌الله خمینی که به مناسبت عید غدیر خم در جماران و با حضور مقامات کشور سخن می‌گفت از ایرانیان دعوت کرد تا با بسیج همگانی هرچه زودتر نیروی خود را تحقق ببندند.

رهبر انقلاب ایران، آنگاه گفت: "نیروی ایران در جنگ نزدیک است و این نیروی بی‌سخت ملت ایران، عراق و ملت‌های منطقه است. و اضافه کرد: "اگر ایرانیان آرزو مند نیروی هستند به‌قول خمینی: "مدام حسین چنان ضریب‌تی خورده است که دیگر نمی‌داند چه کند. گاه استغاثه می‌کند و گاه گداز می‌کند. گاه استغاثه می‌کند و گاه گداز می‌کند. گاه استغاثه می‌کند و گاه گداز می‌کند. گاه استغاثه می‌کند و گاه گداز می‌کند."

آیت‌الله خمینی خطاب به برخی از روحانیون ایرانی که می‌گویند دین باید از سیاست جدا باشد، گفت: "این امریبر خلاف اصول اسلام است. دین عبارت از عبادت در عزت و دوری از مسائل اجتماعی نیست."

خبرگزاری فرانسه - ۲۴ اوت ۸۶

رادیو محلی نهضت - واشنگتن

رادیو ایران - رادیو محلی نهضت مقامات ملی ایران ساخته و واشنگتن - ویرجینیا - مریلند - یکشنبه‌ها - از ساعت ۱۰ تا ۱۱ پ. م. با مداخله موج متوسط ۱۴۵۰ - رادیو W.O.L.

حجاج زندانی

هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شسورای اسلامی، ۲۴ اوت از عربستان سعودی خواست تا هزاران ایرانی را که هنگام ورود به این کشور بازداشت شدند، از طریق مذاکره با مقامات رژیم تهران آزاد کند، در غیر این صورت ممکن است به روابط دو کشور لطمه وارد آید.

رفسنجانی که در جلسه‌ای با حضور شماری از مسئولان سیاسی و نظامی رژیم سخن می‌گفت، اضافه کرد که جمهوری اسلامی شدیداً "رژیم ریاض را به این علت که سفارت جمهوری اسلامی در عربستان سعودی را از این بازشدتها آزاد نگذاشته است، متذکره و متذکره قرار می‌دهد. وی گفت چنانچه واتفا "در میان بازشدتها شدگان، مقرر می‌گردد و جسد و داشته باشد با بد او تشییع کرد.

رفسنجانی گفت: عربستان سعودی در موقعیتی نیست که بخواد جسد جمهوری اسلامی را در معرض کوچک‌ترین فشاری قرار دهد. مقام‌های عربستان سعودی به هنگام بازداشت این هزاران اعلام کرده بودند که از هزاران ایرانی، وسایل غیرقانونی با خود به همراه داشته‌اند. اما هاشمی رفسنجانی گفت: این اتهامات بی‌اساس است. از سوی دیگر رفسنجانی از مقام‌های عربستان سعودی بخاطر بازداشت این قریب ۱۱۲ تن در مدینه اظهار تأسف کرد. او این عمل را نشانه‌ای از دوستی میان دو کشور دانست.

تعداد هزاران بازداشت‌شده، به ۱۱۲ نفر بالغ می‌شود که به گفته‌ی شاهرزاده نایب‌رئیس عبدالعزیز وزیر کشور عربستان سعودی، از رویه‌های احترام آمیز لازم نسبت به مراسم ولایت‌یاری خانه‌خدا و آئین حج برخوردار می‌شوند.

شوروی و اوپک

غلامرضا آتازاده وزیر نفت جمهوری اسلامی که روز جمعه ۲۲ اوت از سفر مسکو به تهران بازگشته است اعلام کرد که تمهیدات فیسر اتحاد جماهیر شوروی مبنی بر کاهش ۱۰۰ هزار بشکه از صادرات نفتی خود به منظور همکاری با اوپک، بسیار مهم و نخستین قدم در مبارزه علیه میریالیسم محسوب می‌شود.

وی گفت: به درخواست جمهوری اسلامی، شوروی تصمیم گرفت در ماه‌های سپتامبر و اکتبر، روزانه ۱۰۰ هزار بشکه از نفت صادراتی خود به کشورهای اروپای غربی را کاهش دهد. این امر، عرضه نفت در بازار جهانی را تعدیل خواهد کرد.

وزیر نفت جمهوری اسلامی اضافه کرد شام کشورهای غیرعضو اوپک، به استثنای نروژ و انگلستان، آمار دگنی خود را برای همکاری با سازمان اوپک اعلام کرده‌اند، و کشورهای عضو از جمله عربستان سعودی نیز تصمیم اخیر اوپک مبنی بر کاهش تولید نفتی خود را پذیرفته‌اند.

آتازاده همچنین گفت وی برای توفیق طرح جدید اوپک، به کشورهای خلیج فارس و همچنین به آفریقا، آمریکای جنوبی و چین نیز سفر خواهد کرد.

خبرگزاری فرانسه - ۲۴ اوت ۸۶

نیکاراگوئه و عراق

به گزارش خبرگزاری فرانسه، وزیر امور خارجه نیکاراگوئه که از روز پنجشنبه ۲۱ اوت برای یک دیدار رسمی در بغداد می‌رسد، با صدام حسین رئیس‌جمهوری عراق ملاقات و گفتگو کرد.

طبق این گزارش، در این ملاقات، مسائل مربوط به هشتاد تن کشته‌شده در کشورهای غیرمتحد، که هفته‌های گذشته در هزاره برکنار خواهند شد و همچنین چگونگی همکاری‌های میان عراق و نیکاراگوئه مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت.

در این ملاقات، نیکاراگوئه نیز با حضور طارق عزیز وزیر امور خارجه عراق، مطرح شد.

به گفته‌ی منابع آگاه، ویرا مورخ ارجمند نیکاراگوئه همچنین حامل پیامی از سوی رئیس‌جمهوری نیکاراگوئه برای صدام حسین بود، که متن آن فاش نشده است.

خبرگزاری فرانسه - ۲۴ اوت ۸۶

جنگ کشتی‌ها:

چاره جویی

به گزارش خبرگزاری رویترز، در پی گسترش حملات علیه کشتی‌های تجاری در آب‌های خلیج فارس، ما حیوانات نرکت‌های کشتیرانی در حال بررسی راه‌های چاره، از جمله احتمال استفاده از شیوه‌های دفاع ضد موشکی در برابر جنگنده‌های جمهوری اسلامی و عراق اند. از جمله سیستم‌های مختلفی که در دست بررسی است، یکی برتاب برابره آلوده‌نیوم بر محور نفوذ کشتی‌ها است. بدین ترتیب رادار نصب‌شده روی موشک‌های مهاجم مفشوش گردد و آن را از مسیر منحرف سازد. این سیستم، در جنگ فالت‌کلند در سال ۱۹۸۲، توسط نیروی دریایی انگلستان مورد استفاده قرار گرفت. به گفته‌ی مقامات دریایی، این سیستم در صورتی مؤثر واقع می‌شود که دستگاه‌های رادار جنگنده‌های گرد و پتوآند نزدیک شدن جنگنده‌های مهاجم را به موقع اطلاع دهد.

راه حل درمی‌گردد در حال بررسی است، یوشانیدن بدنه کشتی‌ها با تسنگ‌های از تورهای محکم و مخفی است که بتوانند موشک را هنگام اصابت منحرف و خنثی سازد.

وبالاجره، راه حل سوم، رنک‌کردن نفت‌کش‌ها با رنگ‌های مات است تا آنکه بر آن روی مخته‌ها رادار جنگنده‌های مهاجم آسان صورت نگیرد. رویتر به نقل از مقامات کشتیرانی می‌افزاید: در عین حال، بهترین نحوه اجتناب از حملات موشکی، حرکت در تاریکی شب، و انحراف فوری مسیر کشتی به محض مشاهده جنگنده‌های مهاجم است. روش‌های دیگری نیز برای دفع خطر انفجار هم‌اکنون توسط نفت‌کش‌ها اعمال می‌شود که یکی از آن‌ها ایجاد منبع‌های عظیم برای آب در دوطرف موتورخانه کشتی است. این تسبیرا به ولی مؤثر به نحو قابل ملاحظه‌ای از سراسر حریق به موتورخانه کشتی جلوگیری می‌کند. رویتر در بیان می‌نویسد: با آنکه کشتی‌ها در آب‌های خلیج فارس سفر می‌کنند و برابره‌ها در اجرت می‌گیرند، با این حال، اغلب ملوانان نفت‌کش‌ها و کشتی‌های تجاری در خلیج فارس را امراد کم‌تجربه تشکیل می‌دهند. همین امر باعث شده است تا حوادثی که می‌شود از آن برهیز کرد به علت عدم اتخاذ تدابیر امنیتی توسط ملوانان کمتجربه، به‌تدریج تبدیل شود.

خبرگزاری رویترز - ۲۵ اوت ۸۶

قطعه نامه جامعه

پزشکان آلمانی

بقیه از صفحه ۱

متن قطعه نامه نظام پزشکی آلمان و جامعه پزشکان آلمانی:

اطلاع بر این امر که پزشکان ایرانی نمی‌توانند بر طبق موازین بین‌المللی و مقررات صنعتی پزشکی به وظایف انسانی خود بپردازند، باعث تأثر شدید ما گردید. با زمان نظام پزشکی آلمان شده است. اطلاع یافتیم که پزشکان ایرانی از آنجا که نمی‌توانند در شرایط کنونی وظایف پزشکی و حرفه‌ای خود را در زمان و تسکین دردهای هموطنان به انجام برسانند نسبت به رژیم جمهوری اسلامی اعتراض کردند. رژیم در مقابل ما آن قصد دارد پزشکان را به جبهه‌های جنگ کسب‌دا رد و افزون بر آن گروهی از پزشکان را دستگیر و زندانی و تحت شکنجه قرار داده است.

هشدار می‌دهیم که بر طبق تصمیم‌کننده جهانی پزشکان درون‌گویی، هیچ زندانی نباید بدست فتنه‌روکننده قرار گیرد و اجراء و رعایت این تصویبات که مورد قبول و تأیید همه کشورهای متحده است در ایران نیز باید مورد توجه فوری مقامات مسئول قرار گیرد.

ایران و خاورمیانه



در مطبوعات بین المللی

انفجار در شهر آیت الله‌ها

روزنامه لومنتن چاپ پاریس در شماره مورخ ۱۹ اوت در رابطه با انفجاری که روز شنبه گذشته ۱۶ اوت در قم روی داد در مقاله‌ی زیر عنوان "انفجار یک بمب در مرکز قدرت خمینی" نوشته آلسن شمالی، می نویسد:

"برای اولین بار از زمان استقرار حکومت آیت الله خمینی در ایران، در شهر مذهبی قم، یک اتوموبیل حاوی مواد منفجره، منفجر گردید که بنا بر گزارش مقامات جمهوری اسلامی ۳ کشته و بیش از ۱۵۰ زخمی بجای گذاشت. مخالفان رژیم آیت الله خمینی، چه گروه‌های چپ‌گرا و چه گروه‌های دیگر که رژیم زانان به عنوان عوامل استکبار جهانی نام می برد، معمولاً در قلب شهران دست به اینگونه عملیات می زدند، حال آنکه شنبه گذشته دامنه مخالفت با رژیم آیت الله خمینی از تهران به دیگر شهرهای ایران نیز گسترده شد. این باریداعی جمهوری اسلامی مخالفان در روزی که در مراسم ایران مراسم مذهبی روز عید قربان برگزار می شد، دست به بمب گذاری در شهر مذهبی قم زدند و یک اتوموبیل ژبان حاوی مواد منفجره در نزدیکی حرم حضرت معصومه و مسجد "فاطمه" در شهر مذهبی قم منفجر شد.

حرم حضرت معصومه و اطراف آن در این روز مذهبی مملو از زائرانی بود که برای اجرای مراسم مذهبی به قم آمده بودند و از این روست که به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی در میان کشته شدگان و مجروحان شمار زیادی کودک و نوجوان وزن وجود دارد. جمهوری اسلامی بی درنگ پس از وقوع این انفجار، مسئولیت آن را به "عوامل استکبار جهانی" نسبت داد، در حالی که معمولاً نسبت جمهوری اسلامی در این گونه مواردی اهمیت نشان دادن عملیات مخالفان است، بنا بر این میتوان استنباط کرد که شتاب جمهوری اسلامی در اعلام خبر انفجار بمب در شهر مذهبی قم نشان دهنده شد انفجار و

خسارت‌های وارده است.

تشنجی که در شهر مذهبی قم در زمستان ۱۹۷۸ شروع شد و دیگر نقاط ایران سرایت کرد باعث شد که حکومت خاندان پهلوی در ایران سقوط کند و آیت الله خمینی نیز در ابتدای به قدرت رسیدنش در ایران شهر مذهبی قم را برای استقرار حکومتش انتخاب کرده بود. قابل توجه آنست که برای اولین بار در تاریخ ایران اسلامی سوئ قند علیه یکی از مراکز مذهبی ایران صورت می گیرد. در اطراف حرم حضرت معصومه بیش از ۱۴ مدرسه اسلامی قرار دارد و کلیه ملازمان حاکم بر ایران در این مدارس دوره‌های دینی خود را گذرانده‌اند و همچنین در اطراف همین حرم و در بین این مدارس مذهبی است که میتوان بزرگترین کتابخانه‌های خصوصی حاوی کتب مذهبی ایران را مشاهده کرد.

اکنون اوضاع داخلی ایران پس از ۶ سال جنگ و ویرانی روزی روزگاری می گردد، و از این رو موج ناخشنودی و مخالفت در داخل مملکت دامنه هر چه وسیع تری می گیرد.

شمار مخالفان رژیم خمینی روز به روز افزایش می یابد و موج مخالفت با اوضاع جنگ نیز هر روز گسترده تر می شود. مشکلات اقتصادی روز افزون ایران کشته زاده سیاست‌های غلط حکام جمهوری اسلامی است، در آینده نزدیک، باعث خواهد شد که ناخشنودی عمومی در داخل کشور وسیع تر گردد، نکته دیگر آنست که بر خلاف سال‌های قبل، امسال آیت الله خمینی در مراسم عید قربان سخنی بر زبان نیاورد و تنها به تکلیف‌ان دادن دست اکتفا کرد.

حال عمومی آیت الله خمینی و شایعاتی که پیرامون وضع سلامت وی بر سر زبان‌هاست، باعث شده که سردمداران رژیم با مشکل تازهای نیز مواجه شوند و آن احتمال مبرک بنیادگذار جمهوری اسلامی است.

لومنتن - ۱۹ اوت ۱۹۸۶

کشنگ در تهران

روزنامه کوتیدین چاپ پاریس زیر عنوان کشنگ در تهران، دربار انفجار اتوموبیل حاوی مواد منفجره در میدان فردوسی می نویسد: این انفجار شنبه که ده‌ها کشته‌به‌جای گذاشت، دومین حادثه در نوع خود در ظرف یک هفته‌ی اخیر در ایران بنمازمی رود.

کوتیدین می نویسد: بر اساس گفته‌ی شاهدانی که در محل حادثه حضور داشته‌اند، و از طریق تلفنی با آنسان تماس گرفته شده، بر اثر این انفجار، بیش از ۳۰ تا ۵۰ تن کشته و مدها تن مجروح شده‌اند که حال تعدادی از آنان وخیم است.

اتوموبیل مورد استفاده، از نوع همان اتوموبیلی است که پنج روز قبل در شهر قم منفجر شد و ده‌ها کشته و مجروح به‌جای گذاشت.

به نوشته کوتیدین، حسینعلی منتظری دربار انفجار شهر قم، این انفجار را کار مخالفان و کسانیدانست که با آزادی زندانیان سیاسی مخالفت، منتظری گفته بود: هر با رکه کشور به سوی آرامش و ثبات گام برمی‌دارد و هر با رکه فرار است به وضع زندانیان

لندن:

انفجار بمب در مغازه ی ایرانی

در این حادثه به قتل رسید. پلیس لندن همچنین فاش کرد که بمب دنیال تحقیقات ماه موران، تعدادی از همسایه‌ها و صاحبان مغازه‌های اطراف شاهدت دادند که اندکی قبل از انفجار در مورد ریشوبایان قیافه‌های شرقی را در حال فرار دیده‌اند.

خبرگزاری اپینا - ۲۱ اوت ۱۹۸۶

ایران

اجاره نفتکش آمریکایی

به گزارش نشریه اقتصاد تایمز مسالی، چاپ لندن، رژیم جمهوری اسلامی بزرگترین نفتکش جهان را برای بهره‌برداری به عنوان مخزن شناور، به اجاره خود درآورد.

این نفتکش ۵۶۵/۷۹۰ تنی که "سی‌وی‌ایز جابنت" نام دارد متعلق به یک شرکت آمریکا "بی‌ام" و نیورمال پترولیم کاربر است که بابت اجاره آن روزانه ۱۳/۸۷۹ دلار از جمهوری اسلامی بول دریافت می‌دارد.

به نوشته تایمز مسالی، رژیم تهران قصد دارد این نفتکش غول بیکورا دریا پانه لارک واقع در نزدیکی تنگه هرمز، مستقر کند تا از تیررس جنگنده‌های عراق دور بماند، اما کارشناسان نظامی غربی اظهار داشته‌اند که بمب افکن‌های عراقی اف-۱۰۵ یک - ۱ - کو ۲۰۰ ساخت فرانسه توان آن را در رنده‌های بسیار سوختگیری در آسمان جزیره لارک را هدف بمباران قرار دهند.

بگفته همین منابع، حمله هوایی اخیر عراق علیه تاسیسات جزیره سیر، که در ۱۷۰ کیلومتری لارک واقع شده، بیش از حد انتظار موفقیت آمیز بوده، و جبران صدور نفت جمهوری اسلامی از آن طریق را به کلی مختل ساخته است. یک دلیل قاطع برای امر انتقال نفتکش‌ها به لارک است. در حال حاضر ۲۱ فروند از این نفتکش‌ها در برابر تاسیسات لارک صف کشیده، در انتظار رنوبت باگیری هستند. این انتظار نشان می‌دهد که جریبانی صدور نفت از جزیره سیر متوقف گشته است.

تایمز مسالی - ۲۰ اوت ۸۶

لحظاتی پس از این انفجار، انفجار مهیب دیگری در میدان آرژانتین رخ داد که رژیم اسلامی درباری آن و قربانیان حادثه، اطلاعیه‌ای منتشر نکرد.

گزارش دیگری از عناصر صرملی در تهران می‌گوید که بعد از ظهر روز چهارشنبه گذشته (۲۰ اوت)، بر اثر انفجار شدید که در آموزشگاه تقویت زبان انگلیسی دختران، در نزدیکی میدان ۲۴ اسفند رخ داد، چند تن به قتل رسیدند و ده‌ها تن از عوامل و همکاران آموزشگاه در خیابان پخش شد.

عناصر صرملی می‌افزایند که رژیم در باره‌ی این حوادث خونباری در پیسی، روش سکوت را در پیش گرفته است: در حالی که در تهران گفته می‌شود که احتمالاً در این انفجارها عوامل رژیم دست دارند، تا به بهانه این فاجعه‌ها به دستگیری مخالفین، تیرباران زندانیان و تشدید اختناق و اعراب بپردازند.

تلفن خبری

نهضت مقاومت ملی ایران - کانادا
شهر تورنتو ۴۱۶/۳۶۱۳۴۵۸

پلیس لندن روز ۲۰ اوت اعلام کرد: انفجاری که در یک مغازه ی فروش نوار ویدئو در لندن، (موسسه مطبوعاتی کی.وی.سی. متعلق به آقای رضا فاضلی) یک کشته و ۱۲ مجروح به‌جای گذاشت. بر اساس نخستین نشانه‌ها، بر اثر انفجار یک بمب رخ داده است. یک سخنگوی پلیس لندن گفت: پلیس ضد تروریست همچنان به تحقیقات خود در این زمینه ادامه می‌دهد.

به گفته‌ی همین منبع، این سوئ قند علیه مغازه‌ای که به فروش نوارهای ویدئو و مخیمتی اشتغال داشت، هنوز از سوی هیچ گروه یا سازمانی به عهده گرفته نشده است.

خبرگزاری فرانسه می‌نویسد: با زمانهای مخالف رژیم خمینی در خارج از کشور، این بمب‌گذاری را یکی دیگر از اقدامات تروریستی رژیم اسلامی دانستند، و تا کید کردند بی‌شک فاضلی (سرر فاضلی) جوانی که به دنبال جراحات وارده بر اثر سرایب انفجار، در بیمارستان درگذشت، به تکثیر و توزیع نوارهای ضد رژیم خمینی اشتغال داشته است.

خبرگزاری فرانسه در ادامه گزارش خود می‌نویسد: یک سخنگوی سفارت جمهوری اسلامی در لندن، ضمن رد این اتهام، مسئولیت انفجار را متوجه صدا انقلابیون دانست و گفت جوان مقتول، در صدد بمب‌گذاری علیه کنسولگری جمهوری اسلامی بوده، اما انفجار بمب، موجب مرگ خودا شده است.

منابع آگاه ایرانی درباری گفتند که جمهوری اسلامی، یکبار دیگر با قلب واقعیت سعی در وارونه‌نشان دادن حقایق کرده است.

خبرگزاری فرانسه می‌نویسد: بیژن فاضلی ۲۲ ساله که بر اثر انفجار بمب در موسسه ییخی نوار ویدئو در لندن به قتل رسید، یک پناهنده‌ی سیاسی در لندن بود که فعالیت‌های او و پدرش رضا فاضلی، علیه رژیم خمینی، عداوت حزب الهی‌های رژیم اسلامی در لندن را علیه آنان موجب شده بود.

منابع پلیس لندن تا به‌جای آوردند که این فعالیت‌ها از نظر رژیم اسلامی دور نمائده بود.

به گفته‌ی همین منابع، از میان ۱۲ مجروح این بمب‌گذاری، هنوز یک نفر از آنان در بیمارستان بستری است.

یکی از نزدیکان رضا فاضلی به خبرنگاران گفت: فاضلی به‌خاطر تهیه‌ی نوارهای ویدئو طنز و مضحکه علیه شخص خمینی، چندین بار از سوی طرفداران خمینی تهدید به مرگ شده بود اما هنگام انفجار بمب، رضا فاضلی درباری بسرمی برده و پسرش

رژیم جمهوری اسلامی به مرحله‌ای بحرانی رسیده است و درآمدهای نفتی بر اساس آمار رسمی خود رژیم، ۷۵ درصد سقوط کرده است. علاوه بر همین رابطه است که وزیر نفت رژیم اسلامی به مسکو سفر کرده است تا درباری فروش گاز به شوروی مذاکره کند.

کوتیدین - ۲۰ اوت ۱۹۸۶

رادیو ایران

انفجارهای اعلام نشده

یک گزارش جدید از عناصر صرملی در تهران حاکی از آنست که تعداد کشته‌شدگان انفجار میدان فردوسی به ۱۰۴ نفر رسیده است. لازم به یادآوری است که آمار رسمی کشته‌شدگان این حادثه از سوی رژیم اسلامی ۲۰ نفر ذکر شده بود و خبرنگاران ما تعداد آن را تا ۸۰ نفر تخمین زدند. در این انفجار یک اتوبوس از میان، دو نیم شد و یک مینی بوس بر اثر ضربی ناشی از انفجار، از یک سوی خیابان به سوی دیگر پرتاب گردید.

این گزارش می‌افزاید:

فرهنگ ایران

محمد جعفر محبوب

اثری بزرگوار و هزار ساله

استاد دشاروان اسعدنفسی در مقدمه ای کسسه بر قابوس نامه نوشته چنین آورده است: این کتاب در میان کتاب های کهنه نثر پارسی نوشته شده، برای جوانان ایرانی از همه سودمندتر است... گذشته از آن که به شیوا ترین و شیرین ترین زبان نوشته شده، بندها و اندرزهای بسیار بلند دارد و از همین راه است که دیگران را نیز، که در مراحل دیگر از زندگی هستند، سودمندی افتد...

خاندا ن موه لفا این کتاب را فیلیت بزرگی است که تا کنون هیچ یک از خاندان های شاه ایران را از صدر اسلام تا زمان ماد دست نداده و آن عژی ایرانی بخصی و یک قسم علاقه استوار و بیای برجا نسبت به این خاک گرامی است که بدین مان آن راه خ...

عاف لقا قابوس نامه مهم سیاه هی، هم دانستند و هم عارف مترب بوده است. فصول مختلف این کتاب بهترین گواه است از وسعت اطلاعات وی، درتساریخ گذشته ایران و اسلام کلاما مطلع بوده، برتاریخ زمان خویش آگاهی کامل داشته، علمای عصر خود را به خوبی می شناخته، اندرزهای بیسی نیز آگاه بوده، در انشاء و شعرو طب و نجوم و موسیقی و فنون سواری و سایر و مملکت داری توانایی داشته است. اما مهم تر اینست که مردی بسیار با دردتساریخ و درتساریخ است. کتاب وی نیز اندکی بی ارزاء لیا شهورت یافته چنان که سنائی در حدیقه که سرودن آن ۴۹ سال بس از تاء لیا قابوس نامه به پایان آمده، حکایتی از آن را حرف به حرف نظم کرده، پس از آن نیز مطالب آن تاء لیا و درکتب های متعدد نقل شده است.

عنصرالمعالی کی کا ووس را درقا قابوس نامه مردی بسیار خردمند، روشن بین، نکته سنج، فاضل و صاحب دل و سخت فروتن و حقیقت جوی می یابیم. در آغاز کتاب به مرزند خویش، که کتاب را برای تربیت وی تاء لیا کرده است گوید:

بدان ای پسر، که من پیرشدم، و پیری و ضعیفی بر من حیرتند... من چون من نام خویش دردا یره گذشتگان دیدم، مصلحت چنان دیدم که پیش از آن که تا به عزل به من رسد، تا به ای اندرنگویش روزگار روستازی کارم. یادکنم و شورا از آن بهره مندکنم بر موجب مهربرداری، تا پیش از آن که دست زمانه ترا نرم کند، خود به چشم عقل اندر سخن من نگری و بزونی یا بی و نیک نامی هر دو چنان حاصل کنی...

اما وی با قراست تمام دریا فته است که تفسیر بگذرد، برای فرزندان سرداست و درایان نمی گیرد. از این روی گوید: اگرچه سرت روزگار و بر آن جله آمد که هیچ فرزند پندیر خویش را کار نرینتد، که آتشیدر باطن جوانان است، که از روی غفلت... ایشان را پس آن دارد که دانش خویش بر ترا ز دانش پیران دانند... این قانون هنوز هم به تواتر و اعتبار خویش باقی است و عنصرالمعالی با آن که از آن آگاه بود به دودلیسل از تاء لیا این کتاب دست نمی کشد.

نصیبا آمده باشد، به گرامی ترین خویش بگذارد. اکنون نصیب من از جهان این سخن آمد، و گرامی ترین من تویی، چون ما ز رحیل کردم، آنچه نصیب من آمده بود پیش تو فرستادم تا... چنان زندگانی کنی که سزاوار تخمه (= نژاد) پاک تست، و بدان ای پسر که تورا تخمه بزرگ است و شریف، از هر دو جا نسبت کریم الطرفین (= بزرگوار از سوی پدر و مادر) پس... هسارباش و قیمت نژاد خویش شناس، هر چند که من نشان خوبی و روزیایی می بینم اندرتو، گفتا بر بشرط نگرار و اجاب است...

جوانان از جوانی بازنگردند

در نظر عنصرالمعالی: از همه هنرها، بهترین هنر سخن گفتن است و آدمی بدین سبب با دنیا و کما مکنار شد بر دیگران نوران، و چون این بدانستی، زبان را به خوبی، و هنر موختن خوک، و جز خوبی گفتن زبان را عادت کن... که گفته اند هر که زبان او خوشتر هوا خواهد بود و بیشتر و با همه هنرها چیدکن تا سخن به جا یگانه گوئی که سخن نه بر جا یگانه، اگر چه خوب باشد، زشت نماید...

قابوس نامه دارای ۴۴ باب است و موه لفا در آن، از دید خویش تا م جنبه ها و ابعا دکوناگون زندگی، از شناخت ایزد و آفرینش سبببیران گرفته تا بیری و جوانی و شراب خوردن و صحنای کردن و نرد و شطرنج باختن و عشق ورزیدن و گرما بردن و شکار کردن و جنگ و برده و خانه واس خریدن و وزن خواستن و فرزندبسروردن و دوست گردیدن و طلب علم و تجارت و دانش های گوناگون و رسم شاعری و ندیمی و وزیر و سپهسالاری و دبیری و دهقانی و نیز یادشاهی را مورد بحث قرار داده است. و اسپین و مفصل ترین باب کتاب "اندر آیین جوان شمردی" است و بیداست که نویسنده بدان دلچسپی خاص داشته است. "فتوت" یا جوان شمردی آیینی است که تاء لیا در رسوم خاص داشته و نوشته صاحب قابوس نامه قدیم ترین اثری است که در این آیین نسبت به تفصیل گفتگو کرده است.

روشن بینی موه لفا و بینش و تجربه های گران بهای او در تمام فصل ها آشکار است و گاه آدمی را تا حد عجب تحت تاء شیر قرار می دهد. در باب شراب خوردن گوید:

"شراب خوردن را، نکویم که بخور، و نکویم که مخور، که جوانان بدقول کسی، از قبل جوانی بازنگردند. که مران نیز بسیار گفتند و نشنودم، تا بعد از پنجاه سال ایزد... مرا توبه ارزانی داشت، اما اگر نخواستی سود دوجانی با توب بود... ولیکن جوانی، دانم که رفیقان نگذارند که نخوری، پس اگر خوری، دل بر توبه دار و بر برگردا رویشتن بشیمان باش... در آیین میجانی، پس از گفتگو در باره جزئیات آداب و ترتیب و خرج و آزار باش سفره چنین می افزاید: "و از میمانان عذرخواه، که عذرخواستن طبع عامه و با زبان بود، و هرما عت مگوی: ای فلان، من نیک بخشور؛ هیچ نمی خوری، نرم مدار که از جهت توجیژی نتوانستم کردن... این نه سخنان محتشمان بود... که از چنین گفتا مردم شرمنا شوند و تا (= غذا) نتوانند خوردن، و نیم سیرا ز خوان سویرخیزند..."

و ما را به گیلان رسمی نیکوست: چون میمان را به خانه نبرند، خوان بنهند و کوزه های آب حاضر کنند، و خانه خدای (= صاحب خانه) و متعلقان همه بیروستند، مگر یک تن در جای دور با زایستاد زبهرگاه بنهاند، تا میمان چنان که خواهد تا بخورد... این رسم هنوز در روستاهای گیلان برقرار رواجی است.

نیکی کن و به آبا نداد

درقا قابوس نامه هیچ بابی نیست که از مظارف و تازه و اطلاعات با ارزش و گفتارهای خردمندانه خالی باشد. اما برای دانستن تمام آن ها باید کتاب را از آغاز تا پایان مطالعه کرد. و شاید ما روزی در همین

صفحه، گفتاری درباره روش مطالعه متن های قدیم فارسی و نواید آن باوریم. اما اکنون جسز آوردن حکایتی کوتاه از آن امکان پذیر نیست. این حکایت را از باب ششم "اندر فروتنی و اجزونی هنر" برگزیده ام. نویسنده آن را در تالیف این گفته خویشتن آورده است: "نیکی کن... و بر نیکی کردن بشیمان باش که جزای نیک و بد هم در این جهان به تو رسد پیش از آن که به جای دیگر روی... پس تا توانی نیکی از کسی دریغ مدار که نیکی از تو بر سر (صیوه و شمر) دهد."

شنیدم که متوکل (خلیفه عباسی) را بندهای بود فتح نام، بغایت خوب روی و روزبه، و همه هنرها و ادب ها آموخته و متوکل او را به فرزندی پذیرفته و از فرزندان خود عزیزتر داشت. این فتح، خواست که شنا کردن آموزد. ملاح آن آوردند و او را در دجله شنا کردن می آموختند و این فتح هنوز کودک بود و بس سر شنا کردن دلیرنگشته بود. اما چنان که عادت کودکسان است، از خود می نمود که شنا آموخته ام. یک روز بندها از استاد به دجله رفت و اندر آب جست، و آب سخت قوی می رفت. فتح را بگردانید. چون فتح دانست که با آب کشته نیاید (= حریف آب نیست)، با آب باخت و بر روی آب همی شد (= می رفت) تا از دیدار مردم نا بداد شد. چون وی را آب راه ای ببرد، بر کنار دجله سوراخ ها بود، چون به کنار آب به سوراخی رسید، جهت کرد، دست بزد، و خویشتن اندر آن سوراخ انداخت، و آن جا بنشست و با خود گفت: تا خدای چه خواهد بدین وقت باری خود را از این آب بخون خوا رجا نیدم، و هفت روز آن جا ماند، و اول روز که خردا دند متوکل را که فتح در آب جست و غرق شد، از تخت فرود آمد، و بر خاک بنشست و ملاح آن را بخواند، و گفت: هر که فتح را، مرده یا زنده، بسیار در دنیا بر سر بدم، و گویند خورد که تا آن گاه که وی را، بر آن حال که هست، نیا رند من طعام نخورم!

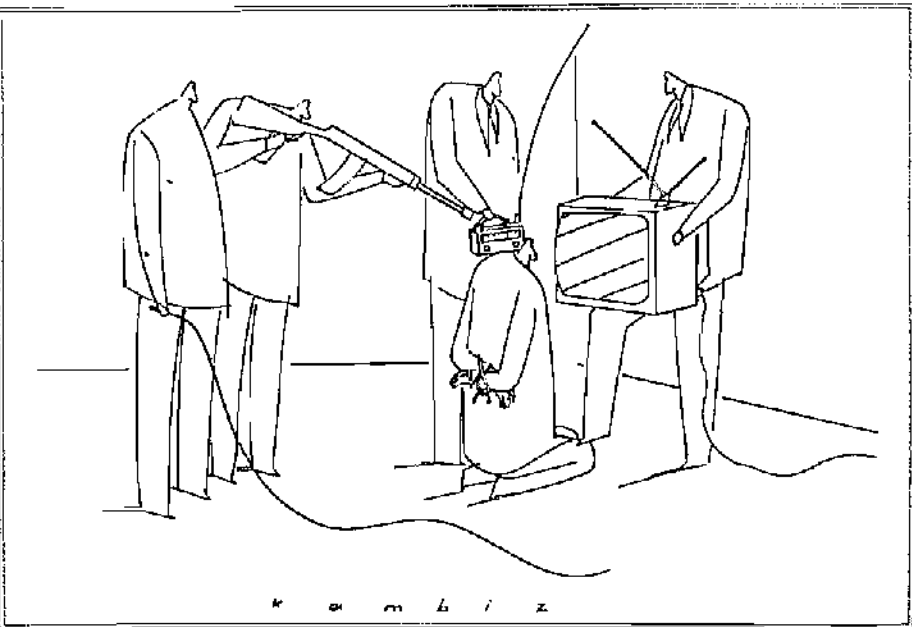
ملاح در دجله رفتند و غوطه می خوردند و هر جای طلب می کردند سرفهت روز، اتفاق را (= از قضا، اتفاقا) ملاحی بدن سوراخ افتاد. فتح را بدید، شادگشت و گفت: هم این جا باش تا زورقی بیاورم. از آن جا تا زگشت و بس متوکل رفت و گفت:

یا امیرالمؤمنین، اگر فتح را زنده بیاورم مرا چه دهی؟ کفت: پنج هزار دینار نقد بدم. ملاح کفت: یا فتم فتح را زنده. زورقی بیاوردند و فتح را ببردند. متوکل آنچه ملاح را گفته بود، بفرمود تا در وقت بدادند.

وزیر را بخواند و گفت که در خزینه من رو، هر چه هست یک نیمه بدرویشان ده. آن گاه کفت: طعام بسیار است (= بیاورید) که وی گرسنه هفت روز است. فتح کفت: یا امیرالمؤمنین من سیرم. متوکل کفت: مگر از آب دجله سیر می؟ فتح کفت: نه، که من این هفت روز گرسنه بودم، که هر روز بیست تا نای بر طبقی شهاده، بر روی آب فرود آمدی، و من جهد کردم تا دوسه تا از آن نان بر گزافتمی و زندگانی من از آن نان بودی و بر هر نان نوشته بود: "سود که محمد بن الحسین الاسکاف (اسکاف در عربی به معنی کفاش است)، متوکل فرمود که در شهر منادی کنی که آن مرده که تا در دجله ننگند کست، و بگویند تا بیاید که امیرالمؤمنین با او نیکویی خواهد کرد، تا نترسد.

چنین منادی کردند. روز دیگر مردی بیا مدو کفت: منم آن کس؟ متوکل کفت: به چه نشان؟ مرد کفت: بدان نشان که نام من بر روی هر نانی نوشته بود که محمد بن الحسین الاسکاف. متوکل کفت: نشان درست است. اما چند گاه است که تورا این دجله تا می نداشتی؟

متوکل کفت: غرض تو از این چه بود؟ مرد کفت: شنوده بودم که نیکی کز بیه آب انداز کسه روزی برده، و به دست من نیکی دیگر نبود. آنچه سسه توانستم همی کردم و با خود گفتم: چه برده؟ متوکل کفت: آنچه شنیدی کردی، بدانچه کردی نمره یافتی. متوکل وی را در بنفاد دینج دیه ملک داد. مرد بر سر ملک رفت و محتشم گشت، و هنوز فرزندان او در بنفاد مانده اند. و به روزگار القا شها مرال له من به حج رفتم، اییزد تعالی مرا توفیق داد تا زیارت خانه خدای بگردم، و فرزندان وی را بدیدم، و این حکایت از بیبران و معتزان (= سال خوردگان) بنفاد شنودم. پس تا بتوانی از نیکی کردن میامای، و خود را به نکوکاری به مردمان نمای، و چون نمودی، به خلاق



معلول شده اند، بخش دیگری حلالی وطن کرده و به کشورهای دیگر پناهنده شده اند، و آنان که مانده اند، شب و روز خود را پنهان می کنند تا پیدای بتوانند به کمک خویشان و دوستان توشه ای و راهی برای گریز پیدا کنند.

در برابر این تصویرها سانسور و تکیه ها در دهه ها، وضع جوانان در همین نگویند بخت ما، آخوندهای حاکم و جناح ستکار همچنان مرغوی جنگ سرمی دهند و وقیحانه و از "شور و آشوب" جوانی دمی زندگانه گویا، کاروان، کاروان، به سوی جبهه ها رهسپار می شوند. اگر از "حضرت امام" که وقتا حش عالمگیر شده است، بگذریم، وقیح ترین مناسباتی جنگ شیخ رفسنجانی است. این دروغن می گوید:

"... مردم خسارت زیادی از جنگ متحمل شده اند و داغ دل "... زبانی زیادی داشته اند ولی همچنان خواهان ادا به جنگ، پیش از هر زمان دیگر شده اند..."

و در جای دیگری، فضای مرکب از اینگونه توصیف می کند می گوید:

"... این کاروان ها را افرادی به سوی جبهه های جنگ می فرستند که فرزندانشان را هم لازم می آید، می دهند، و اگر خوششان را هم لازم می آید، چنین جوعا تشنه و در جبهه های جنگ حاکم است..."

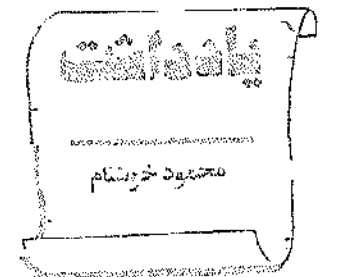
رفسنجانی که با این همه توان دروغزنی و فریبکاری با پیدا و راجح "مسترد نیرومند" ولایت فقیه نامید، هر چه می خواهد بیاورد، فرا رجویان و جوانان ایرانی به کشورهای دیگر، که این روزها شدت و سرعتی کم سابقه گرفته است، توده های محکمی است که بنا را و همپا لگی های بی آبرویی می شود. آن "نعمت و برکت" و این "جوعا تشنه" ارزانی خودتان باد!

ملایان را در این زمینه گواهی می دهد. به قول کلیم کا شانی:

" زاهدان عهد ما " معیار حق و باطلند. هر چه را منکر شوند این قوم، با ورمی کنیم!"

جوعا تشنه کن شدن

سیل پناهندگان، گریختگان از زور، و ظلمت و اختناق، همچنان به سوی برلین غربی سرازیر است و در آن بین میان بنا بر گزارشات رسمی، بین ازیبک سوم از این آوارگان را ایرانیان تشکیل می دهند. وزارت کشور آلمان فدرال اعلام کرده است که تنها در ماه ژوئیه ۲۲۰۰ ایرانی از مقامات این کشور تقاضای پناهندگی کرده اند، افزایش غافلگیرکننده پناهندگان ایرانی، درست همزمان با اعلام "سیح اجباری" برای جنگ خانما نسوز خلیج فارس بیس آمده است. جنگی که نه تنها انگیزه ملی و میهنی ندارد و بر کین توی های شخصی استوار است، بلکه سفیها نه ترین هدف ها را نیز دنبال می کند، جنگی که همه سردمداران رژیم آخوندی، آن را "نعمت و برکت" می نامند و "پلی به سوی بهت" و طریقی برای محو کردن یا "ولیا" و "اشیاء" از اثرات همین "نعمت و برکت" است که هزاران جوان ایرانی در خاک و خون می غلتند، و هزاران جوان دیگر با هزار دردسر و تشنه ای بگوشه و بیابان می روند. مسافری که این روزها از ایران می آیند تا همدان ما دق برای بگیر و ببندهای رژیم و جنگ و گریزهای جوانان میهن ما با مزدوران قداره بند آن هستند، کوجه ها و خیابان ها از جوانان و نوجوانان بی لای دوازده سال تنگی شده است، بخش بزرگی از آنان قربانی وی زخمی و



تاریخ زندانی

در هفته گذشته همه مردم آلمان فدرال به بزرگداشت مردممقتدر تاریخ خود برخاستند. ده ها فیلم و تئاتر به روی برده و صحنه آمد، ده ها نمایشگاه ترتیب داده شده، تفسیر و گفتار و گزارش و مقاله در رسانه های گسرونی انتشار یافت. درست ۲۰۰ سال از مرگ فردریک کبیر (۱۷۸۶ - ۱۷۱۲) سومین پادشاه مستبد و بیگانه تاز "پروس" می گذرد. فردریک کبیر، ۴۶ سال در پروس (بخش شمالی و شرقی آلمان) با قدرت تمام حکومت کرد و نبردهای توسعه طلبانه او با "پاریس" و "تریش و لهستان"، سبب شد که وسعت سرزمین زیر حکومت او، "پروس" دو برابر شود...

فردریک کبیر در قلمروهای کشورها و دموکراتیک جهان امروز از جمله در آلمان فدرال، یک خودکامه بیگانه تاز و توسعه طلب به شمار می رود، ولی هیچگاه تا بندهای اردنیا و آلمان، او را طعن و لعن نمی کند، هیچ حکومتی از سوسیالیست و کمونیست گرفته تا لیبرال و دموکرات تا نامش را از کتاب های تاریخ برنی دارد، سهل است، حتی مناسبات های مختلف او از جمله همین دوستان سابق و همکاران او را بیایا می کنند، تا او را بهترین بنا سازند و به ویژه حال و هوای اجتماع سیاسی و فرهنگی را در بخشی از تاریخ پرفراز و نشیب آلمان، مورد بررسی قرار دهند.

از آلمان گذشته، همه مردم دنیا، همین شیوه برخورد را با مردان تاریخ ساز میهن خود دارند تا نام بسپاری از حکمفرمایان کهن که در فرهنگ امروز، دیکتاتور، به حساب می آید، به سر منازده ها، خیابان ها و بزرگ راه ها نهاده شده است. موزه های متعدد، به آن ها اختصاص یافته تا آثار و اسناد و مدارک باقی مانده از آن ها، به نمایش گذاشته شود، حتی قصرهای پسر جلال آن ها را با همه محتویاتش دست نخورده نگاه می دارند و اگر لازم باشد با صرب هوانی ها و بیابان های بیابان سازی می کنند. بدیهی است که هیچ آدمیزادی امروزه روز، استبداد و خودکامی را نمی پسندد و آن را دشمن آزادی و استقلال خود می شناسد، ولی

هیچ آدمیزاد ددیشموری همه ها تا ریخ فرهنگ کشورش را به خاطر حضور مستبدان در آن، نمی وانگا ر نمی کند. هیچ کسی انتظار ندارد که لوثی شانزدهم یا تالیسان، همانند "میترا" حکم رانده باشند یا فردریک کبیر ولودویگ اول و دوم دارای تفکر و منش و رفتارهای همانند "ویلی برانت" بوده باشند.

بزرگ ترین استثنا در این "شعور تاریخی" و برخورد منطقی و واقع بینانه با گذشتگان را حکومت "لاشعور" آخوندها در ایران به وجود آورده است، رفتار ضد ملی و ضد فرهنگی آخوندها با تاریخ دیربای ایران، همانند همه رفتارهای دیگرشان، از دعوای آمیخته به هم می گیری، سفاقت و کینه توزی خصیسی با محمد رضا شاه، آن هم بر سر جناح طلبی و قدرت جویی، سرچنگ داشته است، بیس همه شاهان تاریخ ایران، از کوروش تا خسرو پرویز و از زنده یاس تا در شاه از زبان چرکین ملایان فحش و ناسزا می خورد و نامشان از صفحات تاریخ برچیده می شود.

بدیهی است که این حرامیان، خدا پسندانه از یاد می برند که اگر همان شاه صفی و شاه عباس در میان نبودند سرنوشت آخوند و آخوندیسم چیز دیگری می بود. حراره دور پرویم اگر همین اداره اوقاف و سازمان امنیت رژیم پیشین نمی بود و اگر دولتمداران رژیم آن همه با این حرامیان "لاسی" نمی زدند و هندا نسه زینبیلخان نمی گذاشتند، چرخ گردون نه اینگونه می گشت، که اکنون گشته است!

خصیسی و دارودسته سلیبه و کینه توزی، نه تنها با شاهان و امیران و حاکمان تاریخ، ریاکارانه سرچنگ دارند، که با مجموعه فرهنگ درختان میهن ما نیز می ستیزند، فردوسی را نیز بنا بر می گویند، حافظ و خیام و عقیلی را نیز طعن و لعن می کنند، عارف و پیران و عیاشی را نیز دشمن می دانند. چرا که همه آن سترگ مردان و بزرگان را، همه نیروی خود را به کار گرفته اند تا هویت ملی و فرهنگی خود را نگا هانی کنند و همه آن سرخستانه با دروغ و ریا و استبداد و دوا پس ماندگی چنگیده اند. هرگز از یاد رفتنی نیست که اراذل و اوباش حاکم حتی چشم دیدن پیران و نه تخت جمشید و بنا بر گارد و نقش رستم و بیستون را ندانند و شنود می خواستند با بولدورز به جان سقف و دیوار استوایی بیفتند که نه تنها برجسته ای آینه درختان ایران باستان به شمار می روند. روس است که اینگونه برخورد با تاریخ و فرهنگ ریشه دار و تنگنویس یافته ایران، حرکت محرمه دون کیشوت را ندان می کند که با شمشیر چوبی به جنگ آسیا می رفت.

خصومت و عناد در سخنان این واپس گویان با مجموعه تاریخ و فرهنگ ما، درست تاء نیری خلاف نیت آنان به بار آورده است. رغبت و اشتیاقی روز افزون مردم به کشف و جذب آنچه که هویت ملی شان را می سازد، شکست مفتحانه

قلمرو زبان فارسی

طریقت مولویه، زبان و ادب فارسی را در آن دیر استوار ساخت، تا بدان جا که کارنوسه زبان و ادب پارسی چنان بالا گرفت که زبان فارسی، زبان رسمی و زبان رایج مکتا به شعر و ادب شد. بی شک در این فضای مسا عد که از برکت عشق ایران، شاهان و پادشاهان ترک به زبان فارسی بود، آناری که خلق می شده نام امیران و شوقیان دانشمندان و نویسندگان بود. چنانچه نجم الدین رازی کتاب "معنا دالعیاد" را به نام علا الدین کتیبسا دا اول، را وندی کتاب "راحت الصدور" را به نام غیاث الدین کبیر اول، نظا می "مخزن الاسرار" را بنا مخبرالدین بهرام شاه سن داود، شهاب الدین سهروردی، ربا له "پرتونا مه" را به نام ملک ناصر الدین بولکی رقا امیر ترقین لایف کردند. بهر تقدیر، در قرن هفتم که ترکان عثمانی سرزمین آلبانی را در شبه جزیره بالکان ضمیمه تصرفات خود کردند، زبان و ادب پارسی نیز توسط شاهان و پادشاهان ترک به آن منطقه برده شد. در آلبانی، به ویژه ابتدا زمینداران بزرگ اسلام

تاریخ نویسان گفته اند که: اگر اعراب و مغول ها به ضرب شمشیر دنیا بی را گرفتند، ایرانیان به لطف شعر و نثر شیوای پارسی، عرمه گیتی را به تسلط خود در آوردند، و این چنین است که مثلا" می بینیم، زبان رسانی و ادبی ترکیه عثمانی، زبان فارسی بوده است. بدروایت دیگر، فعالیت ادبی سخنوران و نویسندگان دوره میان ادبیات ترک که از استعمار سلجوقیان روم در آن تولی شروع می شود، در دربار و خاتنه متمرکز می شود و این هر دو کارون ادبی که به نام ادبیات درباری و ادبیات خانقا هی هم مشهورند، به شدت تحت نفوذ و تاثیر زبان و ادبیات پارسی قرار داشت. به ویژه ادبیات خانقا هی که مهاجرت خاندان هسای با فضل و دانش ایرانی ما تنه اهد: بهاء الدین ولد، پدر مولانا جلال الدین، نجم الدین رازی، اوحد الدین کرمانی، فخرالدین عراقی، سیف الدین فرغانی، ناصر الدین ابن الحق، در محیط امن و دانش پرور بلاد روم، اوج خلاقیت فرهنگی عارفان و ادیبان تیسبازی را سبب شد. مثنوی مولوی و بیستادایش

اجکام دین، مبادی علوم و محنتی اشعار نثر فارسی و زبان ترکی عثمانی آموخته بودید در شهر "پائینه" که مرکز یکی از ممالک تابعه امپراتوری عثمانی بیس بود، زبانهای یونانی، ترکی و فرانسه را نیز کاما کرده و به علت آرا استعداد و تاء لایف کتب بسیار، به مستشاری وزارت معارف عثمانی نیز رسید، "تیم فراشری" یکی از معروف ترین شاعران آلبانی در دوره تجدید حیات ادبی و فرهنگی است که در نیمه دوم قرن نوزدهم در آلبانی جریا ن داشت و مجموعه اشعارش همچون گلهای تابستان "و تاریخ اسکندریک" در بخارست رومانی چاپ و منتشر شده است!

اشعار غنائی دفتر "گلای تابستان" به شیوه مثنوی سروده شده است و مخصوصا "شعر" نای "اشهات بسیاری به حکایت "نی" مولانا دارد، شاه عربی گوی اهل آلبانی چنین می سراید:

از تو خاک مرده خندان می نمود سبزه زار و باغبانان می نمود گاه برقی، گاه باران، گاه سحاب گاه برقی، گاه دودی، گاه تاب بار، این همه را گفتیم که دستکم طرحی کم رنگ از شکوه و جلال گذشتگان زبان و ادب سرزمین ما را بدست داده باشیم.

نامه‌ها و نظرها

چاپ تمام با قسمتی از نامه‌ها و نوشته‌های خوانندگان گرامی فقط برای منعکس کردن نظریات و عقاید و برداشت‌های شخصی نویسنده‌گان است و نه ما است. خواهشمندیم اگر نوشته‌ها یا مطالبی که در این شماره از مجله درج شده است به هر نحوی در دسترس شما قرار گیرد، یا اگر به هر نحوی در دسترس شما قرار نگیرد، این مجله در هیچ وجه مسئولیتی در قبال آن ندارد. خواهشمندیم اگر نوشته‌ها یا مطالبی که در این شماره از مجله درج شده است به هر نحوی در دسترس شما قرار گیرد، یا اگر به هر نحوی در دسترس شما قرار نگیرد، این مجله در هیچ وجه مسئولیتی در قبال آن ندارد.

دمکراسی برگزیدگان

در شماره ۱۶۴ قیام ایران کوتاه شده نامی هموطن ارجمندی ساکن کاشان با "مفاهیم محفوظ" خطا به بنده (ها دی بهزاد) به چاپ رسیده است. "کوتاه شده نامی" نیز مفصل و در واقع خودمقاله ایست با نشانه‌های بسیار از تعمیق و تفکر که در آن به گفته نویسنده "دو واقعیت" تاکید شده است. واقعیت اول "اینکه" محیط دمکراسی در محیط اجتماعی ما بیشتر موضوعی است مخصوص برگزیدگان، تحصیل کرده‌ها و ثوابت‌ها یا کسانی که تحت تأثیر سیستم فرهنگی غرب قرار گرفته‌اند و اوقات فراغت (جذب مظاهر غربی تمدن غرب شده‌اند). واقعیت دوم "ناظر بر تعدد اقوام و طبقات" زبان‌ها و رایج در ایران است که به اعتقاد ایشان حکومت ملی آینده، باید با پذیرش اصل یک زبان رسمی، به زبان‌های مادری نیز پیوسته باشد و اضافه می‌کنند که "این امر به هیچ وجه منافات ندارد به اینکه میلیون‌ها نفر نسل اندر نسل می‌توانند به زبان مادری خود بنویسند و احساس خود را اظهار کنند".

و مطلب دیگری هم البته در زمینه مسئله دمکراسی و تحزب در ارتباط با افکار ممدق آورده‌اند که کوشش خواهم کرد در باره‌ی یکایک آن‌ها، با اختصار توضیحی بدهم.

موضوع اول - تا آنجا که "محبت" دمکراسی را در محیط اجتماعی ایران امری خاص برگزیدگان و تحصیل کرده‌گان دانسته و نیز اینکه نظریه‌ها را در این "برگزیدگان و تحصیل کرده‌ها" (نه همیشه و نه در تمام موارد) جذب مظاهر غربی غرب بوده‌اند، مطلب قابل تأمل است.

دموکراسی، با مفاهیم امروزی و مخصوصاً در قالب نهادها و مظاهر اجتماعی آن، در سرنوشت زمین شکل گرفته، حال آنکه عده‌ای در ذهن خود "مظاهر غربی" را به جای دمکراسی نشانده‌اند و این را ضرورت اساسی و استقرار امر خدش‌های نوینستگان قانون اساسی (۱۹۰۶) که در تعلقات عمیق ایرانی یعنی ایمان و اعتقاد آن‌ها به فرهنگ و منش ملی شکی نیست، دقیقاً "در کار خود" تجزیه و تحلیل کرده‌اند. چرا که می‌دانند، این تالیف‌ها اساساً اروپایی و مخصوصاً قانون اساسی بلژیک را پیش رو گذاشته‌اند و البته تا توانستند آن را با خصوصیات نیا زهای ایرانی تطبیق دادند. و اما اینکه "محبت دمکراسی" موضوعی است خاص برگزیدگان "مسلماً" در آغاز چنین است و اما این کیفیت خاص "محیط اجتماعی" ما نیست، در همه جای دنیا از فرانسه گرفته تا هند، مفاهیم اولیه دمکراسی برگزیدگان نبوده‌اند. آن روز که زندان "بانی" کشیده و انقلاب پیروز شد، مگر چند درصد فرانسوی‌ها از آثار فلسفی و اجتماعی و سیاسی که پیشاپیش به وسیله انیسکوبیدست‌ها و متفکرینی نظیر روسو و منتسکیو نشر یافت با خبر بودند؟ در هند وقتی گاندی وارد میدان شد پیش از ۹۵ درصد مردم هند در غایت فقر و بیسوادی سومی برده‌اند و سوزنی‌زهر درد محرومان این کشور فوق‌العاده بالاست. بنا بر این، چه در آن عصر چه در پی آن اکثریت غالبی از مولاتی نظیر (دمکراسی) و حاکمیت ملی و مظاهر نهادها و آیین‌ها بی‌خبر بودند.

در دوره‌ی مشروطه ما هم وضع جزیی نبود و اجمالاً این یک امر طبیعی است که مباحث و پیام‌ها مخصوصاً در ابتدا و

یادی از شهید قطب زاده

چند روز پیش در یکی از نشریات فارسی زبان چاپ خارج از کشور - مقاله‌ای خواندم درباره "قطب زاده"، پسر روحانی امام خمینی که بدست پدر بزرگسوارش شهید شد. در این مقاله از مناقب این بایه شکسته جمهوری اسلامی یاد گرفته شده بود. به این مناسبت من به یاد خاطراتی افتادم که از این شخصیت شریف دارم و فکرمی کنم برای تکمیل شرح حال او و کمک به ترمیم چهره واقعی اش برای شما بنویسم. ضمناً با زگوشتی این خاطرات تجلیلی خواهد بود از زنان ایرانی که با یاد آن گفت و گو می‌کنند.

من از سال ۱۳۵۰ خورشیدی ارتخار به بودم و اواسط سال ۱۳۵۹ مشمول باسازی شدم. او ختیر ما با اوائل مرداد ۱۳۵۹، بدنبال بگومگوهائی که بین انجمن اسلامی وزارت خارجه و اتحادیه کارمندان پیش آمده بود، یک روز اطلاع دادند که همه کارمندان با پدرسالن طبقه سوم که به سالن دکتر حسین فاطمی نامگذاری شده بود، برای استماع فرمایشات آقای قطب زاده، وزیر امور خارجه، اجتماع کنند. حدود پانصد نفر کارمندان سیاسی و اداری از ساعت هشت و نیم در سالن مذکور جمع شدند ولی انتظار بطول انجامید، از یک ساعت بعد دعوت و بیشتر کشید. چند بار به دفتر آقای وزیر پیغام داده شد که کارمندان با بدیهه‌کار خود پرسند ولی از آقای قطب زاده عاقبت آقای ناطق که از در دست‌های قطب زاده بود و او از تلویزیون با خود سه وزارت خارجه آورده بود، آمد و بدست تریبون رفت و گفت که از طرف آقای وزیر آمده که بجای ایشان مسائل را حل و فصل کند. ولی با اعتراض و سرودهای کارمندان روپرورد. تا چار صحبت خودش را تمام گذاشت و رفت. ما با صدی منتظر شدیم چون از آقای وزیر خبری نشد به ادا ارات خودمان برگشتیم. حدود ظهر اطلاع دادند که زهره‌ها در یک نمازخانه برای دیدار با آقای وزیر بیایم. من بعد از

نمازخانه با خودم و سه‌تن با لا رفتم. حدود بیست و هفت نفر نمازخانه بودند. آمدند. با یک نیمی ساعتی منتظر شدیم تا عاقبت سرگروه آقای وزیر پیشاپیش پا سداران محافظش، بیدار شد. آستین‌های پیراهن را با لایه‌ها پوشید و گویه به پاداشت. پشت تریبون رفت. آمد و جمع ما ایستاد و با صدای بلند دعا را بخواند گفت: "هان؟ حرفتان چیست؟ حالا نماز کرده‌اید؟" می‌کنید؟ یکی از کارمندان اینام آقای فوشریان که نماینده اداره امور مالی و زسران انقلابیون بهمن ۱۳۵۷ بود چندکلمه‌ای صحبت کرد. بعد جوان ضعیف‌الحته‌ای به نام تهرانی که او هم نماینده کارمندان و کناردست قطب زاده ایستاده بود با کمال ادب و ملائمت شروع به صحبت کرد. اما هنوز چند کلمه از دهانش خارج نشده بود که قطب زاده برگشت و آن چنان سیلی محکمی به گوش آورد که بدبخت زمین خورد. آقای وزیر شروع به نعره زدن کرد که شما هم همان‌ها هستی که دست‌خاست بسری را می‌بوسیدید، ایق شما همان اردشیرزاده‌ای است. با بدیهه‌کار شرمندگی اعتراف کنم که نه از من و نه از سایر کارمندان مرد، در مقابل این عملی درخور و باش‌چاله میدانم. آن هم نسبت به ضعیف‌ترین فرد حاضر هیچ صلائی در دنیا مد، شاید از ترس لوله‌های مسلسل یا سدا را محافظ بود. اما وقتی لحظات سخت و حیوانیت اولیه گذشت، یکی از خانم‌های کارمند که متاهل و فغانه است را فراموش کرده‌ام فریاد زد: "آقای وزیر، شما روی اردشیرزاده‌ای را سفید کردید. ما شنیده‌ایم اردشیرزاده‌ای فقط فحش می‌داده، شما کتک را هم به آن اضافه کردید. این وزارت خارجه مال شماست. این را گفت و بی معطلی راهش را کشید. رفت و بلافاصله از وزارتخانه هم رفت. آقای قطب زاده خواست چیزی بگوید ولی مثل اینکه بی‌تایمان شد و در میان پا سداران محافظ بد دفترش برگشت. آن خانم هم دیگر به وزارتخانه نیامد و دوسه روز بعد حکم اخراجش را برایش فرستادند.

مفاهم محفوظ

نامه‌ای برای دکتر شاپور بختیار

من یکی از جوانان ایران هستم که به خاطر موقعیت دردناکش مجبور به جلی آن سوزمین شدم و در حال حاضر در ایالات متحده مشغول تحصیل هستم (...). هفت سال پیش وقتی اولین بار چهره شما را بر صفحه تلویزیون دیدم با چهره‌ای بی‌ریا و صمیمی، به دردمدرسه، چه در سخن، و در نطق‌های شما همواره بر دل می‌نشست چرا که با راستی و حقیقت همراه بود.

سعید ایراندوست

مشروطیت از یک فرد بی نام و نشان ملت و خدمات ارزنده او بیاورد، می‌خواهم به این لحاظ به شما که به معنای گویه‌های نهضت ملی ایران کمر بسته‌اید، نام دیگری را که در یک مرحله دیگر از این نهضت، زجان و دل در پیش بردارده‌اید، نهضت گویه به نسل جوان بسازد آوری کنم و آن مرحوم شمشیری در دوران حکومت دکتر ممدق است.

بقیه در صفحه ۱۱

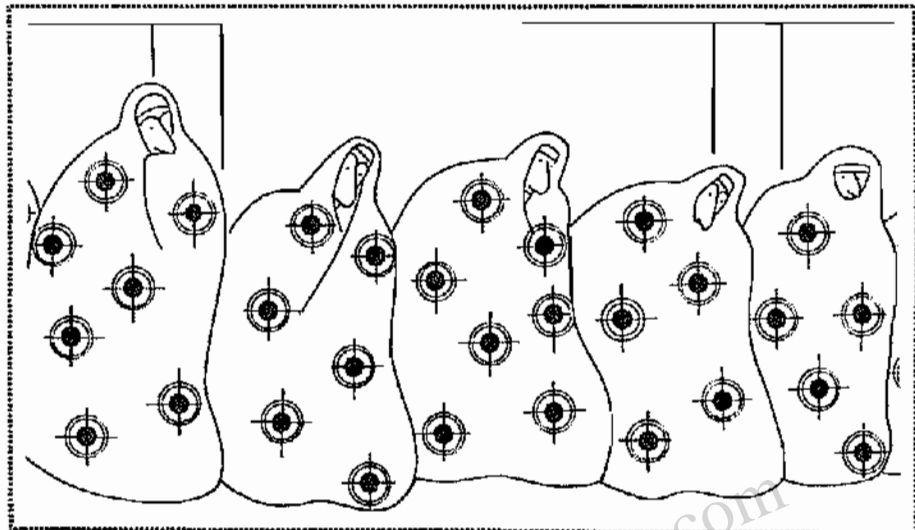
ساحران و جادوگران و بدکاران از کلیسا ها و معابد و مساجد بدوستانه اند...

معابد

خاستگاه جادوگران و بدکاران

نویسنده: دکتر علی مظاهری استاد دانشگاه سوربن

نگاران عصر ما می گویند این نخستین سنگ بنای فکری ما، سلطان خلفه الله یا نبی الهی یا امام الهی بودن (دیسوتیم اورینتال) است...



این توحید را بهتر روشن می کنند، گیلگا میش از اصل یک مردشکاری بیرحم و خبی صفتی است...

نوع اولیگاریکی بکلیست، و در "پولیتیکا"ی خود، ارسطو نیز به هوسناک و آرزومند چنین رژیم است...

دستمال دانایی

برای استقرار رژیم خودشان، کاهنه به انحصار و سلطه و قضا بی قنا است نمی کنند، دست روی انحصار با نیک و مرفاهی می اندازند...

از سومریان دو متن نوشته شده با زبانی مانده بود، یکی "اینما علیش" (آنگاه که دریا لا...)

علمای دین و انحصارها

در "اینما علیش" موضوع اساسی جنگ های یک الهه است با الهه ای آسمان وزمین و آب شیرین...

شهر مسموم!

بقیه از صفحه ۳ مردم جدا باید از خرید آن خودداری کنند! اما مصرف رنگ های غیرمجاز در

تا سیم سترو بوده بی دست و پا کنند، برای کمک به با برهنگان درصابهای ریودرشت آبت الله ها بول بخوابانند!

را جمع می کنند و با زرنگی خاصی، مواد بی ارزشی را به نام عطر و ادکلن...

مواد آرایشی و بهداشتی در آبساز و حشنگی گسترش یافته است، انواع شامپوها، مایع ظرف شویی...

بقیه از صفحه ۹

Advertisement for 'Masthead' (مصحف) featuring a book cover and text: 'مصحف و نهضت ملی ایران'.

Advertisement for 'Hamayan' (همپهان) featuring a book cover and text: 'همپهان نرزی'.

Advertisement for 'Abrahamian: between two revolutions' with contact information: 'FU371/10J059-73420'.

آرایش عجوزه

مقاله وارده ایمان مارا

به توپ بسته اند

خیراندیشان بسیار رهشدار دادند آنچه نصیب این مردم شد، سیلاب آشنگ و خون و کوهی از درد و فاجعه و مصیبت بود. امروز فقط فقط کسانی از این درس بزرگ تا ریخ چیزی نیا موخته اند که تا کردن در لجن زار ساخته دست ولایت فقیه فرورفته اند و در این زنگشتی ندارند باقی مردم، اکثریتی که در جنگسال اهریمنان حاکم بر میهن ما، به تکابو مبارزه مشغولند، عزم جزم کرده اند به این اوضاع رنجبار خاتمه دهند و باسن جرنومه را از ریشه بسوزانند. در این جایی مناسبت نیست، از واکنش یکی از ارگان های رژیم نسبت به بحث های اخیر روزنامه که بیان بیاد کنیم.

روزنامه، جمهوری اسلامی، در همین روزها نوشت: "در بوجوه جنگ و در حالی که نظام جمهوری اسلامی بطور کامل آماج شدید تبلیغاتی و زیرقنای رهای اقتصادی بین المللی است، یکباره مطرح شدن این سؤال که آزادی چیست وجه حدودی دارد... اقدامی است که جای بسی تأمل دارد. و نتیجه گرفت که: "خود این بحث ها دلیل وجود آزادی در رژیم اسلامی است." نویسنده، مطلب، بدون آنکه بیاورد اکثریت شرکت کنندگان در این بحث ها، خود مسئولان فاجعه رژیم اسلامی بوده اند که به فقدان آزادی اعتراف کرده اند، افزود: "این اقدام با چنانگی های صورت می گیرد، خدمت به مردم و تاء میهن آزادی بیان و عقیده با مطرح کردن افرادی خاص که به دلایلی مشخص طرد شده اند؟"

جمعی از آن ها که این بحث را راه انداخته، به خیال خوش بزرگ کردن و رنگ و لاسب زدن به رژیم بوسیده، ولایت فقیه بودند و جمعی دیگر بلهانی هستند که هنوز تصویری کنند علی آباد هم شهری است ولی هر دو گروه شاید، اکنون به این نتیجه رسیده باشند، مقداری تفکرت و کاغذ و مرکب در این میان تلف کرده اند و بهتر است بگذارند این آسیاب خون همچنان بگردد.

سرانجام رژیم اسلامی به بحث تاء مین آزادی نشر افکار و روزنامه دولت می گنجد آن آغا زکرده بود، پایان داد. با تغییر موضوع بحث، به مبحث پیوج دیگری با عنوان "لزوم مشارکت مردم در امور" و ادامه چاپ اظهارات مبلغان و سرسپردگان رژیم در این باره، آشکار شد که رژیم فد آزادی، هیچگونه چگون و چرایی را در سیاست های خود، حتی اگر به نر می از سوی طرفدارانش باشد، نمی توانست تحمل کند. این بحث ها ضامن نشان داد، واقعیت اموری ناگوارتر از مظلومی است که با لاجبار طی این بحث ها، انعکاس یافت.

جالب توجه است که اکثریت شرکت کنندگان در این بحث که معدودی از آنان هم در ردیف دست اندرکاران رژیم نبودند، اما روزگاری در راه استقرار آن، کوشش ها به خرج داده بودند، تفاق نظرها شدند که امر آزادی در چنین رژیمی سخت لنگ است، اما هیچ کد م نگفتند و چرات نکردند بگویند، آنچه بر شکل فاجعای هراس انگیز و غیر قابل بساور بر میهن ما، ایران گذشته و می گذرد، از رهگذر شوم ترین رویداد تاریخ ایران، یعنی انقلاب اسلامی و رژیم برآمده از آنست.

همه سرسپردگان ولایت فقیه که به این بحث دام ن زدند زیر فشار واقعیت های زشت و هراسناک، نتوانستند بیعتان کنند، آزادی که سهل است، حتی نمونه متعارف یک نظام اجتماعی هماهنگ و مؤثر در مقایسه با نظام های موجود در برخی از کشورهای جهان سوم، در ایران امروز حکم سیمرغ و کیمیا را دارد. کو آنکه آن ها، آنها می که منافعی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود را در تانگاری رژیم اسلامی می دانند و آگاهند، بدون آن محلی از اعراب در حیات اجتماعی ایران ندانند، به چنین رژیم جمعی ناقص العنوی امید بسته اند، اما در این بحث ها آشکارتر از پیش، روشن شد که رژیم نظیر جمهوری اسلامی کورستان آرزوهای مردمی ست که می خواستند، آزادی، عدالت اجتماعی و رفاه و امنیت داشته باشند و در عوض اگر چه مصلحان و

هفت سال، آن چنان زمان دور و دراری نیست که فرا موت کرده باشیم، بیس از مصیبت ولایت فقیه، با حدودی و جلوس قلب به خانه خدا قدم می گذاشتیم. خود را با کبزه می کردیم، با برهه و بی کساده، تعظیم گنان به مسجد در می آمدیم و در سکوت و سکون این مکان عالی، با حدای خود خلوت می کردیم، به درگاه سجده می آوردیم و دردهای درونی نا بسوار پیدا دو فساد حاکمان وقت را - اگر توانایی مقابله ندا شتیم - با سرور و کار در میان می گذاشتیم و بر این بساور بودیم که او، سزای بدکاران را خواهند داد.

اینک کجاست آن فضای ربانی و آرامبخش مسا جدو کجاست آن اعتقادات شخصی و چنانچه که قلب ها بسایان را لبالب از نور ایمان می کرد، زبیرا می دانستیم که دین خدا، دین عمدت و تقوی و رویگردانی از مناهای و بیاداد و عشق به هموع و بدوطن است. آخوندهای حاکم، نداشتند وطن را بران کردند، جوانان را کشتند، سخره ها را خالی گذاشتند، شوم را زهمه ان ها قلب ها را از تردید و سؤال های ویرانگر نسبت به اصول عالیه ایمان آساخته اند.

محمد - عالی سزاد

تلمرو زبان فارسی

بقیه از صفحه ۷

فرهنگی که اینک به دست خونی و زبونی کفایت ایران فرسوسان بیست و نه ترین دورا نسی را می گذراند. اما فرهنگی جنبش استوار و بویا، رنده و سرسبز، بر تپس وزا پنده، از دست نخوا هدرفت از زبان و ادب پارسی، به رسم همه، دهنی هها، کارنگنی ها و توطئه های ریزودرستی که برای نابودی اش در جریان است، سبوش و آرا، از آن این "جهل بزرگ" به سلامت عبور خواهد کرد و دیگر بار، عرصه گیتی را در می خورد. ملایان کمتر از آنند که به این فرهنگ سترک گزند برسانند.

تی محتشم در بابی حقیر

بقیه از صفحه ۸

داستان ارش که نحا "حضور یافته بود، مدتی طولانی او را نه بدیده حسنی طویل المده و بستن رسوایش کرد و چون نتیجه نگرفت به وعده و وعیدهای حرب و شیرین در مقابل فراموش کردن اسم معدق پرداخت. بعد از همه این حرف ها شمشیری جواب داد: - تیمسار، می خواهم از شما یک چیزی بپرسم. شما هیچ وقت در عصر ترستان خاطر خواه شده اید؟ و در مقابل اعتراف تیمسار، که این سؤال چه ربطی به موضوع دارد، گفت: - تیمسار، من خاطر خواه، خاطر خواه مصدق، سربیری هوای خاطر خواهی به سرم زده، این هم یک علاج دارد و آن این که این سرور از تن جدا کنید، شمشیری بعد از زنگشت از زبید جزیره خارک نیز همچنان عاتقانه به صدق و نهضت ملی ایران معتقد و وفادار ماند و در هر فرصتی این ایمان و اعتقاد خود را به نحوی بروز داد. این موضوعی را که عرض می کنم می توانید از آقای دکترنا بوربختیار رسوا ل کنید. در دوران که دکتر بختیار و دکترنا یگان و مهندسی رضوی و سایر برادران مصدق در زندان بودند، روز ملاقات، شمشیری قابلمه های غذا بدست به در آن ها می رفت و سال ها بعد هنگام تشکیل جبهه ملی دوم و تاختن اعضا جبهه در مجلس ستا، در تمام مدت چهل روز، برای متحصنین غذا می برد و خارج آن ها را تاء همین می کرد و در مرگ مرحوم محمود نریمان ساختن مقبره او عیب داده دار شد.

شمشیری نا هنگام مرگش، در سال ۱۳۴۰، هروقت به یکی از رجال با امیران ارتش، در دستوراتش بر می خورد، به هزار زبان التماس می کرده برای او اجازه بگیرند که یک بار هم شده، به دست بوس "آقا" به احمد آبا درود و تا آنجا که بنده می دانم این آرزو را بگور برد.

حسین ابراهیمی
لندن - ۱۴ اگوست ۱۹۸۶

ابراز انزجار

گرفتن سوابق اعمال و فعالیت های تروریستی رژیم خبیثی - نهضت مقاومت ملی ایران تنغرو انزجار شدید خود را از این جنایت رژیم جمهوری اسلامی اعلام می دارد اعمال و حتیانه عوامل و ما موران دولت جمهوری اسلامی را شدیداً محکوم می کند.

ایران هرگز نخوا هدمرد نهضت مقاومت ملی ایران - شاخه لندن

نهضت مقاومت ملی ایران - لندن مراتب تاء ف عمیق خود را از حادثه انزجار درمؤ سه مطبوعاتی کی. وی. سی. لندن که منجر به کشته شدن یکسی از هموطنان و مجروح گردیدن ۱۲ نفر دیگر شده است اعلام می دارد. با توجه به مندرجات مطبوعات انگلستان و گزارش های خبرگزاری ها و نظرات مقامات مسئول انگلیسی دایسر به بمت گذاری در این محل و با در نظر

بقیه از صفحه ۶

نموده میانی، و به زیاده دیگر مکوی و به دل دیگر مدار، تا گندم شمای جو فروش نباشی.

قابوس نامه

اثری بزرگوار

و هزار ساله

بسیاری از رسمها و آیین های ایران باستان هست، که نام و نشان آن تنها در کتاب گران بهای قابوس نامه به یادگار مانده است. از این کتاب، علاوه بر قابوس ادبی و لغوی و هنری، می توان از نظر شناخت زوایا و گوشه های ناشناخته جامعه ایران بهره های بسیار برد. در حقیقت بسیاری از دستاورد های تاریخی و فرهنگی و جاً امدا ایرانی هست که قابوس نامه منبع منحصربه فرد آن است و شناخت آن ها را فقط مدبون این کتاب می مانند هستیم. درینجا که در ادوار گوناگون تاریخی ایران، کتاب های چون قابوس نامه کمتر نوشته شده و اگر هم تاء فقی در این زمینه وجود داشته، بر اشرواد هولناک، غارت ها و یورش ها و قتل عام ها و ویرانگری ها از میان رفته و پرده فراموشی بر بسیاری از گوشه های تاریخی اجتماع ایرانی و مردم آن کشیده است. از همین روی وجود کتابی چون قابوس نامه غنیمتی است گران بها، و مردم ایران باید برای آشنایی به راه ورسم زندگانی نیاکان با فرهنگ خویش هیچ لفظ یا عبارتی از آن را نا خوانده نگذارند و بکوشند تا گوشه های گران بهای دانش و سنتی را که در این گنجینه، پربها نهفته است بیرون آورند و آن را وسیله افتخار و سرفرازی فرزندان ایران سازند.

جوانان

قربانی جنگ طلبی

به گزارش عناصر صریح، رژیم اسلامی در جهت ادامه سیاست بهره‌برداری از جوانان مملکت به عنوان گوشت دم شوی، از یک سوبه‌شکار جوانان پرداخته و از سوی دیگر با نشان دادن دریاغ سبزه آن‌ها، تلاش می‌کند با بدام انداختن جوان‌ها صوفی‌بهم ریخته و ضربه خورده، سپاه پاسداران را ترمیم کند.

در این راستا اطلاعیه‌ها و اعلامیه‌ها و دعوت‌نامه‌هاست که از سوی سپاه پاسداران در مطبوعات چاپ می‌شود و بی‌سما نقل عیاراتی از "حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی" نماینده امام در شورای عالی دفاع از جوانان دعوت می‌شود که بعنوان پاسداران افتخاری، هرچه سریع‌تر به پایگاه‌های سپاه پاسداران کشور مراجعه و ثبت نام کنند.

در این رابطه در روزنامه کهبان روز ۲۲ مردادماه، اطلاعیه‌ای از سوی واحد بسیج سپاه پاسداران به چاپ رسیده است که داوطلبان ورود به دانشگاه‌ها، در صورت سپردن تعهدنامه‌ی ۳ بلیت ۶ ماهه خدمت در جبهه‌ها، می‌توانند از سیمیه جدید رزمندگان برای ورود به دانشگاه‌ها استفاده کنند. اما با همه این تمهیدها، جوانان از رفتن به کشتارگاه‌ها خودداری می‌کنند.

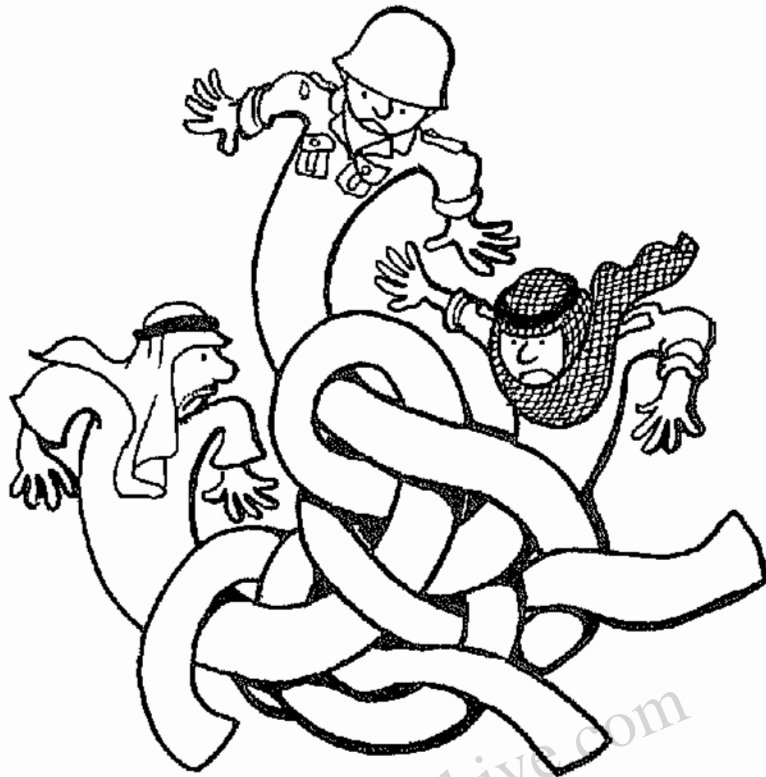
در پی آغاز مرحله جدید شکار جوانان، بسیاری از آن‌ها زندگی مخفی در پیش گرفته‌اند. بسیاری دیگر در جستجوی راهی برای فرار از کشور بوده‌اند، در همین حال هرروزه دسته‌های فراوانی جوانان در این کشور و آن کشور پیدا می‌شوند. جمعی از جوانانی که سینه راه فراری پیش روی خود نمی‌بینند، اجباراً به قصد خودکشی عازم کشتارگاه‌ها می‌شوند. این گروه‌ها، اکثری از میان‌افغان‌ها، ایرانی‌ها، پاکستانی‌ها و غیره است و خود را نیز از کشتارگاه‌ها و حرفه مشغلی برخوردار می‌دانند.

این گزارش حاکی است، این جوانان تصویری کنند در صورت بازگشت از جبهه‌ها، دستکم از مرز محتمل‌های آوایش حزب الهی در ایران خواهند بود یا از میزبانی برخوردار می‌گردند، اما چنین نیست، بسیاری بیگانه و سرگردان در اینجا و آنجا پراکنده می‌شوند، بسیاری گرفتار فقر و آسودگی‌های روحی و سر آخر به مسوود مخدر مبتلا می‌گردند. این مسوای گروه‌هایی است که ناقص‌العضو و فلج مجبورند زندگی دردناکی را آغاز کنند.

بر روی صندلی جردار بگذرانند. این گزارش می‌افزاید: اگرچه بسیاری از خانواده‌ها، به‌اشکال مختلف در برابر اعزام جوانان شان به جبهه‌های جنگ، خودداری می‌ورزند اما باید این خودداری به شکل مقادیر کمی همیسته و ضد جنگ هرچه بیشتر گسترش یابد و به پیش از این اجازه ندهند که سرمایه‌های انسانی مملکت، این چنین آسان در راه جنون عظمت طلبی منشی ملای جنایت‌کار رضا پرانی به‌رود.

عاقبت کار فلسطینی‌ها

بقیه از صفحه ۱



شیراک آیت‌الله خمینی نیست که دهانش را با زکند و سنجیده یک چیزی بپراند و بعد، حجت الاسلام رفسنجانی و حجت الاسلام خامنه‌ای بر آن مال به‌کنند تا گندش بیشتر بر نخیزد. آن‌ها که شم سیاسی دارند از اینکه شاک شیراک بحث تازه‌ای را در مورد مشروعیت سازمان آزادی بخش فلسطین "الفتح" و موضوعیت تأسیس دولت مستقل فلسطین پیش کشیده است به‌سادگی نمی‌گذرند. حرف‌های شیراک را می‌توان یک تریسره یک تغییر روش، یا دستکم یک تغییر بیخ‌دستی در سیاست به‌مسأله فلسطین و فلسطینی‌ها تلقی کرد.

تا همین اواخر ممکن نبود یک سیاستمدار اروپایی، آن هم در مقام نخست‌وزیر فرانسه یعنی کشوری که سنی‌ها برین به‌روابط خود با اعراب اهمیت می‌دهد، با چنین بی‌اعتنایی دربار فلسطین و سازمان "الفتح" تردید برآورد و طوفانی از بی‌نیاورد، با این قرائنی که می‌بینیم مطمئن باشیم آنچه را امروز شیراک می‌گوید و هتل ما تین‌یون برای گرفتن زهر آن اطلاعیه رفیق دو سگری ما درمی‌کند فردا صورت یک سخفونی سیاسی در کلیه پاتخت همی غربی و پس در زیر سقف مجامع بین‌المللی خواهیم شنید.

این را می‌گویند توفیق معکوس در یک امر سیاسی.

چرا کار فلسطین و فلسطینی‌ها بدینچا کشید؟ جواش ساده است: به‌همان

۱۹۷۵ متعاقب افزایش بی‌ای نفست، بطور قابل ملاحظه سرک‌های مالی و تسلیحاتی خود به فلسطینی‌ها افزودند و چون در عرصه بین‌المللی هم نفوذ و اقتدار بیشتری پیدا کرده بودند، توانستند از لحاظ سیاسی جنبش فلسطین را به نحو موثرتری حمایت کنند.

نتیجه اینکه دیگر نمی‌شد فلسطینی‌ها را مشتی مردم آواره و بی‌پناه ما نشاند و آن‌ها را در بی‌توانی و کمبود و روس‌های سفید و بی‌توانی سرخ بوستان آمریکا و کانادا بشمار آورد. به فلسطینی‌ها امکان داده شده برای خودشان شبه دولت یا دولت در هجرت تشکیل دهند تا بنمایندگی آن‌ها در مجامع بین‌المللی حاضر شوند و دولت‌های دیگر را بطرف برقرار کنند.

اگر کارها به همین منوال، در مسیر عقل و منطق پیش می‌رفت در قدم‌های بی‌سندی حق فلسطینی‌ها برای داشتن سرزمین مستقل و ناسیونال دولت مستقل از طرف همه کشورهای جهان، از جمله آمریکا به رسمیت شناخته می‌شد و اسرائیل چاره‌ی نداشت جز آن که دولت فلسطین و کشور فلسطین را بعنوان یک واقعت قبول کند.

اما فلسطینی‌ها تا کنون مسائل خودشان و هدف نهضت فلسطین را فراموش کردند و به‌مداخله در کار دیگران پرداختند. گروهی از فلسطینی‌ها را گنجل قذافی به جیره‌خواران و عوامل اجرای مقاصد چون آمیز خود تبدیل کرد. گروه دیگری سرداران حاکم استغذاشتند و آست‌اراده شدند. گروهی در خدمت سیاست‌های متعاضق و غرب‌تقرا ر گرفتند و گروهی به صورت تروریست‌های حرفه‌ای و مزدوران جنگی درآمدند که هرچا غا ثله‌ی رخ میداد اینها را به وقوع می‌پیوست ردیای آن‌ها دیده می‌شد.

در واقع ایران فلسطینی‌ها علناً دست به مداخله مسلحانه زدند و عملیات خرابکاری را تحت سرپرستی خود گرفتند و بعد از انقلاب، به‌حق فرماندهی در کشور با ظاهرها خود را در تعیین مقدرات ایران ماحق می‌شمردند که داستانی جداگانه دارد.

نهضت فلسطین هم مثل او یک سلاح بی‌سی را که می‌توانست در جهت تاساء میهن مقاصدش بکار برده ز دست داده و از دشمنان دوست‌نما با دوستان بدتراز دشمن چنان ضربه‌ای خورده است که به آسانی قادر نیست از جای برخیزد.

نهضت فلسطین در جبهه شردار اختیار داشت. یک سلاح اخلاقی و یک سلاح جراحی. سلاح اخلاقی فلسطینی‌ها آن‌ها می‌بود. فلسطینی‌ها می‌گفتند ما ملت‌ای هستیم که از خانه خودمان رانده شده‌ایم و حق ما اینست که وطنی داشته‌ایم و از آوارگی خلاص شویم. هیچ آدم منصفی نمی‌توانست چنین آرمای را نفی کند ولی در این دنیا ی گل و گشاد جنگل وار کافی نیست آدم آرمایان بحق داشته باشد تا به او اعتناء کنند. برای اینکه به حرف آدم گوش کنند باید مبارزه کرد و از سلاح‌های مختلف بهره گرفت و بخصوص فرمت‌ها را شناخت و از دست نداد.

فلسطینی‌ها چندین سال تلاش و پایداری کردند و به‌فداکارانه‌ای بسیار تن سپردند تا بالاخره در موقعیتی قرار گرفتند که دنیا پذیرفت آن‌ها را با بدجای گرفتند و برای متکلمان راه حل پیدا کرد.

یکی از عواملی که به‌طور عمده در تقویت موضع فلسطینی‌ها اثر گذاشت، افزایش توانایی مالی و سیاسی کشورهای عربی بر اثر بالا رفتن قیمت نفت بود. کشورهای عربی تولیدکننده نفت در همه

آنگاه ناره‌ای به‌علل اصلی افزایش حیرت‌انگیز معلولان کند، تنها به‌دگر این نکته اکتفا کرد که فلج‌ها، نقصی عضوها و عقب‌افتادگی‌های ذهنی ناشی از عدم رعایت بهداشت و عدم شکار و ورزشی در نتیجه سوء تغذیه است.

وی گفت در سفر خود به استان آذربایجان غربی ضمن دیداری با امام جمعه‌ها شبهه و استناد آذربایجان غربی قرار شد اما جمعه در خطبه‌های نماز با طرح بعضی از مسائل اجتماعی و با لایروبی فرهنگ جامعه، یک عامل پیش‌گیری معلولیت‌ها را فراهم آورد. این راه حل به سبک جمهوری ولایت فقیه، یعنی نتایج است

بهشت روح الله ره‌شارشوند. این آمار البته ده‌ها هزار تنی را که بر اثر فقر، امراض گوناگون و فقدان بهداشت در چند ساله اخیر زمین گیر شده‌اند، در بر نمی‌گیرد. آسوفتی بر آنرا جبرای قانون ارتجاعی قصاب یعنی چشم برکندن دست و پایی بریدن، صدها تن دیگر به این آمار اضافه شده‌اند. به‌عید نیست اگر واقع به همین منوال پیش رود، در چند سال آینده تعداد افراد دست‌وپا بریده و ناقص‌العضو فیروستنی طولانی‌تر از این بجا گذارد.

رئیس‌سازمان بهزیستی جمهوری اسلامی در ارتباط با این موضوع اخیراً بدون

بافتتاح و راه‌اندازی یک کارخانه ساخت دست و پایی مصنوعی در آذربایجان غربی، تعداد کارخانه‌های سازنده دست و پایی مصنوعی در جمهوری اسلامی، به شش واحد رسید.

بدنبال افزایش سرمایه‌های مردمی و دولت در ساخت کارخانه‌ها و واردات یا تولید متدلی پر خردار، تخت خواب‌های مخصوص افراد فلج، چوب زیربغل، توموبیل و اتوبوس مخصوص حمل معلولان نیز افزایش چشمگیری یافته است.

آمارها می‌گویند که هم‌اکنون بیش از صد هزار تن نابینا، فلج و بی‌دست و پا، زندگی دردناکی را در جمهوری اسلامی می‌گذرانند. اینان همگی قربانیان آتش افروزی‌های روح‌الکله خمینی‌ست هستند که بخت آن را تیاخته‌اند به

نشانی:
QYAM IRAN
C/O C.B.
17, bd. RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد